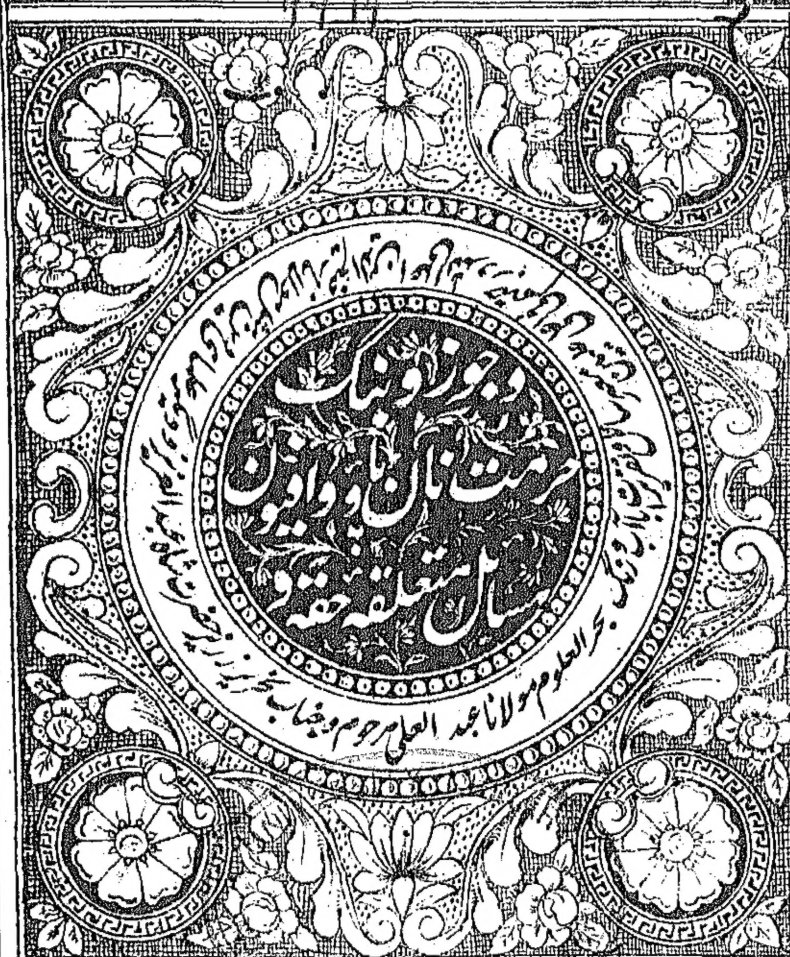


وَمِنْ تَوْفِيقِ كُلِّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ

مکتبہ خدیجیہ پورہ قادیان اولیٰ از قضاۃ شمسہ کتب را الذہن عن مسائل الامام احمد و اسطر شمسہ استقامی دستخط



ترتیب دادہ برادر عزیز عبد الرحمن خان کٹرہ نظر ثانی و تصحیح مولانا بابو الکریم مکن المیرید المستنیر مولوی تاج علی مدظلہ

مطبع مصطفیٰ محمد خان بنو
۱۲۶۸



بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بی قیاس بخالق کائنات صلح موجودات که هزاران عالم صنایع و قزوان جهان باطن از اینها مخفی
 بطون بحر صفت ظهور آورده و هر یکی افرا خور استعداد و لائق نمودن هر آنچه می بایست عطا کرده و انسان از اینها
 است خلعت شرف ادراک نیک بدو نیز حسن قبح پوشانیده و بعضی را برای طیال بعضی دیگر را برای حرم
 گردانیده تا طاعت مطیعان خصیصان جلاوه ظهور دهد و هر یکی بخیر اعمال و سترای افعال برسد
 پس بنده مجبور العاقبت کسی است که احکام الهی انصاف العین دارد و با اتباع حق و اجتناب باطل همت خود را
 هر چه او گفت آن کنیم همه طاعت او بجان کنیم همه هر چه او گفت غیر آن کردن نیست
 سودی بخیر زیان کردن و وصولت زاکیات بران سول تقاریر ابرار که دفتر شریعه هزار عالم بطغری نام
 والا این زمین و بیستان کائنات با قناب جهان تاب نرسیدن ذات پاکش منبع بحر رحمت و وجود و با وجودش
 مطلع محرم است بهر بیایست گمراهان بجان دل کوشیده و از دست کفار در چه ستمها کشیده با این
 همه عای الله تعالی اهدنا صراطک المستقیم که یکتا و ورز زبان شسته و برای نجات اهل مبرز محشر علم شفاعت کبری
 برافراشته سید عالم رسول انس و جان و سرور عالی شفیع امتان و مقتدای انبیا و مرسلین
 بهترین اولین و آخرین و صلی الله علیه و آله و صحابه سادة اهل الاسلام و قادة الانام الی السلام
 اما بعد میگویی بنده احقر العباد امیدوار حمت این دمنان عبد الرحمن و عبد حاجی محمد رسول خان سکنه الله تعالی
 فی ارحم الراحمین که چون مسائل متفرقه و فتاوی مختلفه از افادات بزرگواران دلی و دیگر اطراف جابجاء
 و منتظر بود و اینها را بهر سعی و تکاپوی از جایهای متعدد به هم آورد و با عنایت بزرگان چند رسائل از آن
 مرتب ساخت از اینجایه اولار ساله بیده النصاح فی مسائل الذبائح تالیف اده و بحلیه طبع متعین ساخته بدیده

[illegible]

[illegible]

در معمولات کرنا ننگ و بنگاله و غیره با خمیر نانها بنا بر جلی سکر که متعارف است بپزند آن جلالت
ست یا حرام خرج جواب فتوی بعضی علما چنانچه بنحسب مقتضا بقول مجروح که کثیر قلیل هر سکر حرام است و علیه القضا
و هم بنحسب مذنب حنفی ترین جواب نظر است زیرا که فتوی مذکور در سکر خالص است نه در نان که علت
فتوی در آن منتفی است و درین نان از اسباب فتوی بتجفیف اسقاط حرمت و نجاست
در خصیت چهار سبب بلکه شش و هر یک کافی است بوجود و مسلم اند نزد امام محمد رح پس باید که فتوی
بر حل نان باشد اول سبب تعارف است موافق بقول شیخین رح و هم تغییر است با کلیه خبثات
ز روغن بنحسب اصناف آن کنند پاک میشود بقول مجروح و به یقین سکر استهلک شدن نان
است چنانکه طلب مستهملکه در طعام حرام نیست بر مجرم چهار هم در بازار و غیره عموماً بلوی است
چنانکه زاده نکرده و زود طاهر است تا بنحسب نشوند نانها در غالب امضا اگر چه در آنها نیز هم غیر
هم بسیار است و زوال سکر و سورت نار حلی باب و نمک سبب پنجم میتواند شد چنانچه نان را در ضمن تر کنند
بعده و در سکر که اندازند حلال میشود و اصلاح نان آب آن ششم تواند بود چنانچه ضیاء برای تقویم
قصه های باشد نهادن لب بر ضیاء لایاس به است و مثل چونه برای پان اخ ازین دو وجوه
که در هم میست بدین توضیح و جواب اول صحیح است چه که در صحیح بخاری مذکور است از امیرالمومنین ع

كَانَ يَقُولُ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ مَكْرِيَةٍ مِنْ كُلِّ مَكْرِيَةٍ سَامِعَةٌ

که باشد برای قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم هر مسکری شهادت است و هر مسکری حسد است و او ایستاد کرد

مسلم و عین ابن عمر رضی اللہ عنہما قال ما اسکر کثیرا

این را مسلم و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت که تحقیق آن حضرت علی اندیشه و مسلم فرمود آنچه مکرار و

قَبْلِيكَ حَرَامٌ تَوَالَهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ وَاللَّاحُظِيُّ وَصَحِيحُ وَالنَّيْلِيُّ

پس اندک دمی حرام نیست و ولایتش که در این پنج امام احمد و ابی بکر و علی و حسن و حسین است صحیح گردان را و فتوای

[illegible]

وَفِي عَصَا نَاقُوتٍ أَخَذَهَا هَدَادُومُهَا ۖ طَلَا قَائِمِينَ مِّنْ مُّسْكٍ كَثِيرٍ

دوسرے زمانہ ناصر راخندہ کے پیشینہ جو در واقع کوثر کا بیٹا تھا ظاہر ہے اس کا کہہ کر ان کے

وَعَنْ كُلِّ مُمْرُؤٍ وَأَفْتَى مُحَمَّدٌ بِتَحْيِيمِهِ مَا قَدْ قَتَلَ وَهُوَ الْحَسَنُ

تجربہ آنحضرت کہ بحقیقتہ اندک باشند و حال آنکہ او ششہ شدہ

در فتاوی قاضی خوارزمی گفته قال محمد بن علی

در کتب اسرار شریعت گفته اند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که این کتاب را بخواند...

صَاتِ النَّوْبَ أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الْوَلَدِ مِنْ مَوْلَى حَزَنِ الْوَلَدِ

صَابَ الْمَوَابِ الْمَرَيْنِ فَلَدِي إِلِي رَمِيمٍ يَمْنَعُ جَوَادِ الصَّلَاةِ

رسد جامدا بیشتر از مقدار یک درهم منع میکند جواز نماز را

در ققادی عالمگیری نیز چنین گفته و در مختار از ملحقین نیز نجاست آن لعل کرده و در شرح مواهب

که آنکه ما تنوی بر قول خود نقل کرده است اما این تفصیل بیان بیناورد و در دلیل حرمت مشقت میگوید

أَنَّ الْمَلَائِكَةَ بَعْدَ مَا أَسْتَدَّ صَارَ نَحْمًا إِلَّا أَنْ يُخْبِرَ بِمَا مَسَّيَ بِهِمْ

بجھتی شاد بشت بعد شدید شدن بیگر و شاداب چرا کہ تحقیق خمر جزین نیست کہ ناپیشہ باین

لَا سُبْحَانَكَ إِلَّا بِمَا نَشَاءُ ۖ إِنَّ الْعَصَةَ كَرِهَتْ لِمَوْلَاكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۚ

م

[illegible]

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ عَظَّمَ عَقْلَهُ وَذَلَّلَ لِقَاءَ مَنْ جُؤْتُ فِي سَارِّ

تائید شده خبر بهت معنی است کردن او عقلی را و آن موجود است.

الْأَشْرِبَةُ الْمُسْكِرَةُ وَقَدْ سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شهرابهایی مستکننده و تحقیق نماید آنها رسول خدا صلوات الله علیه و تسلم

نَحْمَدُكَ يَا سَمَاءُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ كَانَ يُسْتَدَلُّ بِقَوْلِهِ عَلَى إِشْبَاقِهِ

خبر و اگر می نامید آنها کسی از اهل نعت پیرانیه می بود که دلیل سگرفته می شد بقولش به شائبه کردن

فَإِذَا اسْمُكَ فَادِّ السَّيِّئَةَ صَاحِبُ الشَّرِّ وَهُوَ أَفْضَلُ الْعَرَبِ كَانَ أَوَّلًا

این نام را پس چون نامزد او را صاحب شرم و حال بنگار او فقیه شمرع است با شکر و تسبیح اولی

ان کے لئے کہ ان کو جو کچھ چاہئے وہ ملے اور ان کی زندگی میں جو کچھ ہے وہ سب اُن کے لئے ہو۔

پس ازین معلوم شد که نزد امام محمد رح جبار جلی و سینه بی و ناری همه حمزه را به حقیقت و جسد

مثل بول و فتویٰ بر قول محمد است و در کتب اصول فقہ مذکور است کہ چون تحریم مضاف شود سوی اعیان

مثل حرمت انحر و دالات میکند بر خروج محل از صلوح فعل پس غیر خارج شد از صلوح استعمال و شربان

پس نیکو گردید و همین جسم شسته مسکونه و آنچه از شیخین برآورد عدم تحریم قبیل از اشربه بمقتضی انخطاست

و ذکر آن مثل دیگر از صله که از آن ترجمه قرآن در صله و خود ناقله در کتب اصول میفرمایند که

مقطوعه انچه است صحیح گفته اند از انچه از انچه که شارح و مفسرین نقل اند و بدین شیوه نیز آمده است

مطهر است و هیچ کس به راجع از آن ایجاب بر روی آن نکند و هرگاه به محل موده شود عین بر سر

علیل و کثیر آن و عیس غلیظ است چرا که فتوی محققین در اشتر به محرّمه بر روایت مجلس غلیظ است زیرا چه

در بحر الرائق و قنادی عالمگیری نقل نموده و فرق نیست در میان خمر و اشربة محرمه در نجاست همه مثل

بول نخس غلیظ اند و فتوی برین روایت است و سراج الدائق گفته

وَيَنْبَغِي تَرْجِيهِ التَّغْلُظِ لِلْأَحْكَامِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفُفُ فَلَافَقِي بَيْنَ الْمُخْتَلَفِ

تغافلنا نهار اصداد مقدّمش خدایا که نورش خدایت غافل فرموده است و

بنابر این است که مقدم شد چنانکه پیشید و نیست و نیست از بیان خبر بداد

غیر از اینها و آنچه میگویم و میگویند که حرمت این اشربه طنی است پس نجاست غلیظ نباشد تو هم فاسد

چنانچه بیان کرد و شد که حرمت اشرافه مسکوره قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشرافه به قطعی

پس جتہا و ادران مساعی نباشد و اگر آنهم کرد و گویم قطع سپرد و چه است کی این قطع سپرد

10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

که از هر دو سر که در ده باشد و در سر که اندازند داخل شده و متعلق به استخوان است و در میان آنکه
از نایب جلی نمیگردد و از نایب جلی تر کرده در سر که اندازند زیرا که در صورت اول چون نایب جلی در ده و سینه است
و از در اینجس ساه و خواست آن سترگشته پس طهارت آن مکن نیست چنانکه بالا از محیط ذکر کرده شد که گفته و لکن
چنانکه ذکر شد و با سینه یکدگر آبی از اینو انداخته که از آنوقت طاهر خواهد شد و در دهانی از اجزای جسم است
نه شد پس هرگاه که در سر که انداختند سر که آن اجزای را منقلب نمود ساخت که سر که را اینچنین غایب
و آن نان طاهر گردید پس غلطی اینقیاس ظاهر شد و درین باب یا تا بسیار بیانی از پیشین حق چنانکه در دهانی
لَوْ اَنَّ رَغِيْفًا مِّنَ الْحَبِّ اَلْحَبُّ بِاَلْحَبِّ وَقَعَ فِي دُنِّ خَلٍّ وَ ذَهَبٌ فَبَيَّضَ
اگر چنین که دهان از غیر سر که انداختند شده است بشرب بپزند در غم سر که و برود در آن
حَتَّى لَا يُرَى فَلَاحًا بَأْسٌ بِأَكْلِ الْحَبِّ وَ اَمَّا اَلرَّغِيْفُ فَتَفْسُدُ فَلَاحًا يَوْمًا
تا آنکه دیده نشود آن رغیف پس باکی نیست بخوردن سر که و اما اگر دهان خوش پس خورده نشود
و نیز گفته لَوْ وَقَعَ رَغِيْفٌ طَاهِرٌ فِيْ حَبِّ شَمٍّ وَقَعَ فِيْ خَلٍّ طَوَسَةٍ اَلْحَبُّ
اگر بپزند گرده نان پاک در شهاب باز بپزند در سر که پاک کند آنها سر که
بهین که در هر دو مسئله فرق نموده است پس معلوم شد که این نان که در آن نایب جلی می اندازند هیچ حیل پاک
نیشود و خوردن آن حلال نباشد معند افرق است در میان سر که و نمک پس نمک را بر سر که قیاس کن
درست نباشد چرا که سر که را بسبب حدت تاثیر می است که فی الفور غم را سر که بسیار زد و در نمک اینچنین نیست
بلکه از اندکی باید و بعد مدت هم اگر بپزند چونند که سر که شدن است آنوقت حکم طهارت خواهند کرد و لا اخبس
محض است در بحر الرائق گفته و لَوْ اَصَابَتْ ثَوْبًا مِّنْهُ فَالْفِيْ عَلَيْهِ اَلْيَمُّ وَ هُوَ
و اگر برسد جامه او را شهاب پس انداخته شود بر نمک و بگذرد
عَلَيْكَ مِنَ الْمَدَّةِ مِقْدَارُ مَا تَحْتَ اَلْمِخْلِ فَيُحَاكَمُ بِطَوَارِقِهِ حَتَّى يَغْسِلَكَ
بر آن از زمانه آنقدر که تحلیل شود غم در آن مدت حکم کرده نشود طهارت جامه تا آنکه بشود آنرا
پس در نان که بپزند چنان شده باین احوال چگونه حکم ده شود بخت آن اِنَّ الْيَقِيْنَ لَا يَنْفُلُ
بِالشَّكِّ بلکه در اینجا آن احتمال و شک هم موجود نیست چرا که در اصل حیرت نمک نمی اندازند که مانع

خمر و کرم و کل بحال و ليس لها حيلة انتهی و هرگاه اشراف سکره دیگر

نساب خورده نشود آن شراب و در هیچ حالت نیست برای آن حیل

و یکم باشد پس هرگاه از آن خمر چیزی در آرد و آن خمر در آن هم به هیچ حیل جانز نباشد و آیات متنی
وال برحق مسکرات و یکم خمر با اعتبار حرمت قلیل و کثیر آن اگر چه در جواب استفتا که لا ینقول استفتا مرقوم
لیکن احقر العباد و هم در مقام ذکر و ایاتی میکند و آن اینست که در شرح مواهب الرحمن که از کتب معتبره
فقه حنفی است میگوید و الحق محمد کلاً یا الخیر فی الشهور عنه کالشافعی
و لایحی کرد اشد بهر امام محمد همه آنها را از باب در روایت مشهور از امام محمد اندام خاتم

و مالک و یحیی کما فی صحیح مسلم من قول رسول الله علیه و سلم

و امام مالک و یحیی فتوی داده می شود که در صحیح مسلم است از قول آن حضرت علیه السلام
کل مسکیر خمر و کل مسکیر حرام و فی مسند احمد و صحیح ابن
هرست کننده شراب است و هرست کننده حرام است و در مسند امام احمد و صحیح ابن

حیان کل مسکیر خمر و کل خمر حرام و ما فی الکتاب السنه الا
جان است هر مسکر شراب است و هر شراب حرام است و آنچه در شرح کتاب است سوائه

البخاری من قول الخیر من هاتین الشجرتین الخ و العنبه
از قول آن حضرت شراب ازین دو درخت است خمر و انگور

و فی لفظ مسلم الکرمه و الخلد و فی عن جابر ان رجلاً
و در لفظ صحیح مسلم است انگور و خرما و در صحیح مسلم روایت است از جابر که تحقیق مردی

قدیم من الیمین فسأل النبی ص عن شراب یشربونه یا رضیه
آمد از یمین پس سید بن عبد الله بن مسعود از شراب که می نوشیدند از آن مرد از یمین

من الذنبة یقال له الیمی فقال النبی ص او مسکیر هو قال نعم
می سازند از ذره گفته می شود شراب از یمین بود پس سید بن عبد الله علیه و سلم می گفت آن مرد

ای اشراف سکره
نساب خورده نشود
در هیچ حالت نیست
برای آن حیل
و یکم باشد
پس هرگاه از آن
خمر چیزی در آرد
و آن خمر در آن
هم به هیچ حیل
جانز نباشد
و آیات متنی
وال برحق
مسکرات و یکم
خمر با اعتبار
حرمت قلیل و
کثیر آن اگر چه
در جواب استفتا
که لا ینقول
استفتا مرقوم
لیکن احقر
العباد و هم در
مقام ذکر و
ایاتی میکند
و آن اینست که
در شرح مواهب
الرحمن که از کتب
معتبره
فقه حنفی است
میگوید و الحق
محمد کلاً یا
الخیر فی
الشهور عنه
کالشافعی
و لایحی کرد
اشد بهر امام
محمد همه آنها
را از باب در
روایت مشهور
از امام محمد
اندام خاتم

قَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَهْدَ لِمَنْ يَشْرِبُ أَسْكِرَانِ

فرمود آن حضرت هر مسکر حرام است به تحقیق بر خدا عهد است بر کسی که بنوشد سکران

يَسْقِيهِ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ وَفِي صَحِيحَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ

بنوشاند آنرا از طینت خبال و در صحیحین و صحیح مسلم است از عائشه رضی الله عنها گفت عایشه پرسید

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّعْرِ وَهُوَ يَبْدُو الْعَسَلِ فَقَالَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از پشم و آنکه بنید شبست پس فرمود

كُلُّ شَرَابٍ سُكَّرَ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ

هر شربابی که مست گرداند بر آن حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه

وَالْتِّرَمِذِيِّ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ مِنَ

و ترمذی است از نعمان بن بشیر که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که البته از

الْحَبْطَةِ خَمْرٌ وَمِنَ الشَّعِيرِ خَمْرٌ وَمِنَ النَّبْيِ خَمْرٌ وَمِنَ الْعَسَلِ

کندم شراب است و از جو شراب است و از انگور خشک شراب است و از شهد

خَمْرٌ وَفِي سُنَنِ النَّسَائِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ وَابْنِ

شراب است و در سنن نسائی و ابن ماجه است از حدیث عمر و ابن

شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرٌ

شیب از پدرش از جدی که تحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود چیزی که مست می گرداند بسیار

فَقَلِيلٌ حَرَامٌ وَهَكَذَا رَوَاهُ الدَّارِ قُطْنِي عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

پس اندک وی نیز حرام است و همچنان روایت گردان اداری قطنی از علی رضی الله عنه فرمود

وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ يَقُولُ كُلُّ مَا أَسْكَرَ مِنْهُ

و از عائشه رضی الله عنها روایت است که تحقیق عائشه شیب را که می فرمود هر آنچه که مست می گرداند از وی

الْفَرْقُ فِيمَا لَمْ يَكُنْ مِنْهُ حَرَامٌ وَفِي كَفِّهِ التِّرْمِذِيُّ فَالْحَسَنُ

تفریق پس بر چیزی که مست از وی حرام است و در کفیه ترمذی و حسن

فَرَّقَ بَيْنَ بَعْضِ حَرَامٍ وَبَعْضٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ حَرَامٌ

تفریق بین بعضی حرام است و بعضی که مست از وی حرام نیست

عنه
بنوشاند آنرا از طینت خبال و در صحیحین و صحیح مسلم است از عائشه رضی الله عنها گفت عایشه پرسید رسول الله صلی الله علیه وسلم عَنِ الشَّعْرِ وَهُوَ يَبْدُو الْعَسَلِ فَقَالَ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از پشم و آنکه بنید شبست پس فرمود
كُلُّ شَرَابٍ سُكَّرَ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ
هر شربابی که مست گرداند بر آن حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه
وَالْتِّرَمِذِيِّ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ مِنَ
و ترمذی است از نعمان بن بشیر که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که البته از
الْحَبْطَةِ خَمْرٌ وَمِنَ الشَّعِيرِ خَمْرٌ وَمِنَ النَّبْيِ خَمْرٌ وَمِنَ الْعَسَلِ
کندم شراب است و از جو شراب است و از انگور خشک شراب است و از شهد
خَمْرٌ وَفِي سُنَنِ النَّسَائِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ وَابْنِ
شراب است و در سنن نسائی و ابن ماجه است از حدیث عمر و ابن
شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرٌ
شیب از پدرش از جدی که تحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود چیزی که مست می گرداند بسیار
فَقَلِيلٌ حَرَامٌ وَهَكَذَا رَوَاهُ الدَّارِ قُطْنِي عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
پس اندک وی نیز حرام است و همچنان روایت گردان اداری قطنی از علی رضی الله عنه فرمود
وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ يَقُولُ كُلُّ مَا أَسْكَرَ مِنْهُ
و از عائشه رضی الله عنها روایت است که تحقیق عائشه شیب را که می فرمود هر آنچه که مست می گرداند از وی
الْفَرْقُ فِيمَا لَمْ يَكُنْ مِنْهُ حَرَامٌ وَفِي كَفِّهِ التِّرْمِذِيُّ فَالْحَسَنُ
تفریق پس بر چیزی که مست از وی حرام است و در کفیه ترمذی و حسن
فَرَّقَ بَيْنَ بَعْضِ حَرَامٍ وَبَعْضٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ حَرَامٌ
تفریق بین بعضی حرام است و بعضی که مست از وی حرام نیست

فَرَّقَ بَيْنَ بَعْضِ حَرَامٍ وَبَعْضٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ حَرَامٌ

فَحَاسَهُ الْخَمْرُ عَلَيْهِ وَرَوَايَةٌ وَاحِدَةٌ أَنْتَهَى بِشَيْخِ عَجَلٍ

بجاست شداب غلیظه است بر آب و آمد سینه در آن اختلاف نیست

در ترجمه مشکوٰه میفرماید و بجاست ماسوا می خور از مسکرات خفیفه است در روایتی و غلیظه است در روایتی

و دیگر انتهی هرگاه خمیر نان با و از مسکر میشود و آن علی اختلاف الروایات یا نجس است به نجاست خفیفه

یا غلیظه پس خوردن آن حلال نباشد سوّم آنکه هرگاه طعام شرب نجاست رقیقه کند یعنی نجاست بجز مَرَمَن

و آید باز طهارت آن علی اقوی الروایات مکرر نیست و صورت عدم طهارت آن در آن نباشد در غیر آنکه الروایات یکگویند

فِي الْعَيْنَايَةِ لَمْ يَصْلُحْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ خَمْرٌ وَمَا كَانَ لَمْ يُفْعَلِ الْخَمْرُ

در عینا است اگر انداخته شود شداب در درمی که در آن گوشت است و آب پس اگر جوش داده شود گوشت

مَعَ الْخَمْرِ يَطْهَرُ الْخَمْرُ بِالْفَسْلِ ثَلَاثًا فَإِنْ أُغْلِيَ بِالْخَمْرِ لَمْ يَطْهَرْ لَمْ يَكُنْ

بشداب پاک شود گوشت شستن سینه بار پس اگر جوش داده شود گوشت با شرب پاک نشود گوشت

و بسبب طبع نان تمام رطوبت خمر سوخته نمیشود و لهذا وزن نان از وزن اصل آن کمی که از آن نان

بخسته باشند زیاده تر میشود و چون طوبت سار نیز خسته در نان باقی باشد خوردن آن روا نبود و روایات

دالّه برین مطلب دیگر هم هست بنا بر اختصار بر همین قدر اکتفا رفت و الله اعلم

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی در اثبات اسکار تاری

میگوید فی بعضی العباد و میرزا رضی الدین علی جرجانی عفی عنه هرگاه که بعضی احباب جواب این استفتا را میدهند

اسکار تاری را انکار می نمودند لهذا برای تنبیه ناواقفان به تحریر این دالّه پرداخته مخفی میباید که حرمت تاری

چنانکه از دله شرعیّه تقیه ثابت است همچنان ثابت است مسکودنش از کتب طباشیر و دوا و ضرری الظالمی

در تذکره خویش میفرماید وَلَكِنْ أَفْعَالٌ أَتَتْ مِنْ الْخَمْرِ وَهِيَ خَيْرٌ مِنْهَا

یعنی اینکه می بر آید از درخت نارجیل برای آن افعال بسیار اندیشه بد از شرب بلکه تاری در همه بهتر

است از خمر و صاحب مخزن الحکمت فرموده نارجیل عربی نارجیل و جوز هندی فارسی و نایل هندی است

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی
در اثبات اسکار تاری

مغزش که پوره خوانند طبعش گرم است در اول درجه دوم و ترست در اول درجه قضا بسیار و بدست
افزاید و باه انگیزد و تخمین کرده که داند و تقطیع بول را نفع دهد و روشش بویاسیر را مفید بود و ترست بعد
مصلحتش عمل است و از درخت او آبی که جاری میشود شیرین و لذیذ باشد چون در اول طلوع آفتاب
خمر و شاخ او را بریده کوزه بران نصب کنند آب در آن ظرف جمع میشود او را سینه بی نامند و حلاوت
او یک روز باقیست و در اسکار و نفویتی باه و تفریح بهتر از خمر است و بعد از یک روز ترشی پیدا میکند
و آبی که در شاخ نارجیل بی بار که از قسم صحرائی است با نیلور گرفته میشود تا دمی نامند و آبی که صاحب آن طعم
نیفراید تازی بر وزن جاری آبی باشد که از درخت نار حاصل میشود مانند شراب نشاید بدانه منصف
را باید که درین چهار تهای حکما غور کند که اسکار تازی بدون کشت یک روز یا یک پیرزنان ثابت است
یا نه اگر اسکارش مفید است مطلبشان حاصل الا پس قطره تازی هرگاه که از درخت میچکد همان وقت
صفت حرمت بسبب سکر دارد و از اینجا باطل کشت زعم نگسان که میگویند کوزه تازی را که از درخت
می آرند اگر بمون وقت کسی نباشد حلال است که سکر دارد و چرا که فی الفور از درخت برآمده است بدو وجه **اول**
آنکه سکر است آن ثابت است بدون قید خواه از درخت فی الفور جدا شده باشد خواه بعد یک یا یک روز
دو هم آنکه تقدیر تسلیم میگویم که اجتماع آب تازی در ظرف در عرصه یک گهری ممکن نیست زیرا که بالتقاطع خارج
میکند پس بالفور در عرصه دو روز نهایت قلیل یک روز آب مذکور جمع خواهد شد و درین عرصه سکر پیدا
خواهد کرد و در نایش آفتاب چرا که دفعه اخراج اینقدر آب از درخت نارجیل باغی که نایل میگویند و از درخت
نارجیل صحرائی که نام میگویند و از درخت خوا که در حدیث مسلم بلفظ النخله وارد است محال است چنانکه بالا گذشت

سوال از حلت و حرمت حقه

بر تقدیر ثبوت حدیث معروف **كُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ** بر حلت و حرمت حقه چه حکم است این
حدیث **مَنْ كَلَّ مِنَ الْبَيْتِ لِقْمَةً فَكَأَنَّمَا زَنَى بِأُمَّهِ سَبْعِينَ عَرَفَةً** و هر که
هر که خود از بگم بگم پس گویا که زنا کرد و مادر خود را زنا کرد

سوال از حلت و حرمت حقه

كَشَفَ عَنْكَ حِجَابَ الظُّلُمِ أَحْمَدُ مُحَمَّدًا كَثِيرًا الَّذِي فَضَّلْنَا عَلَى سَائِرِ

دور کرد از ما پرده تاریکی با ستایش می کنیم او را ستودن غیر آنکه بزرگے داد و بار بر همه

الْأُمَمِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ

استنها و گواهی می دهیم که نیست معبود بحق مگر خدا س یکانه نیست شریک او و گواهی می دهیم

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّلَاةُ عَلَى

که تحقیق محمد بنده اوست و رسول اوست صلی الله علیه وسلم و رحمت کامله نازل باد بر

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي لَوْ لَا مَا خَلَقَ اللَّهُ الْلَوْحَ وَالْقَلَمَ أَمَّا بَعْدُ أَعْلَمُ

سردار ما محمد آنکه اگر نکرده بود او پیدا نمی کرد خدا لوح و قلم را اما بعد بدان که

أَنَّ تَقَرُّبِي فِي الشَّرِيعَةِ مُحَمَّدِيَّةٌ أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْبَاحِثُ الْأَمَامُ

تحقیق ثابت شده در شریعت محمدیست که تحقیق اصل در درختها اوجت است مگر آنچه نیست

مِنْهُ الْأَضْرَارُ بِالْبَدَنِ أَوِ الْعُقُولِ فَإِنَّ يَحْرُمُ لَوْ جُوبُ حِفْظِ الْعَقْلِ وَ

از آن زیان کردن بدن یا عقلا پس البته حرام می شود برای وجوب نگاه داشتن عقل و

الْبَدَنِ وَهَذَا الدُّخَانُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ مَا عَلَيْنَا فِيهِ إِضْرَارًا

بدن و این دود که مستعمل است از این درخت نه دانستیم ازین ضرری

بِالْعُقُولِ وَالْأَبْدَانِ مَعَ مَرُودِ الْأَعْصَادِ وَكَشَ لَا مُسْتَعْمِلِيهَا مِنْ

عقلا و بدنها با وجود گذشتن از آنها و کشتن استعمال کنندگان آن از

الْعَوَامِّ وَذَوِي الْخِطَابِ مِنْ عُلَمَاءِ الْحَمَمَيْنِ وَبَغْدَادَ وَمِصْرَ وَعَالِي

عوام و صاحبان خطاب از علمای کوه و مدینه و بغداد و مصر و اشر

الْأَقْطَارِ مَعَ أَنَّ عُقُولَهُمْ ذَاكِيَّةٌ وَأَنَّا لَهُمْ بِجَمَالِ عُقُولِهِمْ قَاضِيَةٌ وَ

جوانمبین با وجود آنکه تحقیق عقلا ی اوشان پاک اند و اثرهای اوشان بحال عقلا ی آنان حاکم اند و

أَبْدَانُهُمْ السَّلَامِيَّةُ لَا تَعْوِدُ بِشَرِّ الدُّخَانِ سَقِيمَةٍ فَإِنْ قُلْتُ سَوِي

بدنهای آنهاست آسوده ای که باز نگردد بپوشیدن دود پس اگر گوئید که تحقیق

بَدَنُهُمْ تَبْدُرُ مِنْتِ اَوْشَانِ لَمْ يَكُنْ دُونَ بَارِئُونِ

لَذَٰلِكَ ضَاعَ مَالٌ قَاتَنَ قُلُوبَنَا هَذَا انْفَاقُ الْمَالِ وَهُوَ اسْرَافٌ قُلْتُ

لنت دغان وضايعه ماله است پس اگر بگوئى كه تحقيق اين خرج كردن مال است و او اسراف است گوئيم
نعم استدل من حرره بان ذلك اسراف و لكه ليس باسراف

آرى دليل گرفته ست بركه حرام گوييند ست دغان را بلكه آن اسراف است بلكه او اسراف است تحقيق
حقيقه الاسراف ضاعة المال الكثير في غرض خيس و قيل ان ذلك

حقيقه اسراف ضائع كردن مال كثير است در مطلبه خيس و بعضى گفته اند اسراف كردن
في تجاوز و ايسد كذا قال المتاوي في كتابه الشعر بفايت ولا يدخل

در تجاوز كردن حد همچنان گفته ست اور امناوى در كتاب خود كه نام دى تعريفات ست و داخل نمى شود
شرب اللخان في هذا السيم بحال و ذلك لا ينفي يسير كماله

نوشيدن دود حقه درين تعريف همچو حالت و آن براى اينكه البته اوضح مى كند انكه از مال خود
لنفع يعمد اليه في بدنه من دفع البكمه والى يا حات للذة يد لها

براي نفع كه باز مى گردد بسوى او در بدنش از دور كردن لغيم و با و و براى لذتى كه اراه مى كند آنرا
فهو كما ينفق ماله في شرب من شرابا يكتد به ويدفع عنه الكسرة

پس آن خرج كردن مانند خرج كردن مال است و رشك كرمى نوشيدن از آن شراب كه لذت مى بايد بويى و رشك از آن غلامان
الحكاه والظما و هو ذلك فكيف يلبق لنا طير ان يقول انك داخل تحت

گرم را و رشك را او مانند آن پس چگونه سزاوارست براى مينده كه بگويد اينكه البته اسراف است زير
قوله تعالى ان الله لا يحب السرفين و تحت قوله تعالى ان السرفين

قول او تعالى است تحقيق خدا دوست نمى دارد اسراف كنندگان و از نزول او تعالى تحقيق اسراف كنندگان
كانوا انفسهم الشياطين على ان غرض غير خيس عند شارب و هو

همستند برادران شيطانان علاوه آنكه البته آن خرج كردن غرض غير خيس نزد نوشته او پس آن
داخلى است فان قلت اية تضيق الاوقات و الاسراف فيه بهذا الاعتبار

داخل است و رعد اسراف پس اگر بگوئى كه در آن را بلكه آن اسراف است و در آن بلكه اسراف است
داخل است و رعد اسراف پس اگر بگوئى كه در آن را بلكه آن اسراف است و در آن بلكه اسراف است

و الامان حرام
فيكون و كماله انما
حله و هو المظلم

لَا تَشَارِبْ يَضْلِعُ بِكُمْ وَكَيْلُ بَقْبُضٍ فِي فَيْرٍ وَبَقْبُضٌ خَانُ قَلْبِ الْمَلِكِ
 چه البته نوشته شده که در ایگان می کند روز خود را و شب خود را به گرفتن حد و درین خود می کشد و او را گویم نیز می باشد
 لَا يَكُونُ الْإِسْرَافُ فِيهَا إِلَّا بِأَخْبَارِ مُسْتَعْمِلِهَا أَوْ بِقَرَأَتِنِ تَطْهَرُ عَلَيْكَ الشَّيْخُ
 شناخته نمی شود اسراف در آن چیز با خبر غیر دادن استعمال کننده آنها یا بقرینه های که ظاهر شوند بر طرف گفته شیخ
 مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَقَدْ طَلَعَتْ عَلَى رِسَالَةِ الْفُقَهَاءِ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الصَّنَاعِيَّاتِ
 محمد بن عبد الله که تحقیق نبردان شده بر سر آنکه تالیف کرد آنرا یعنی علمای صنایع
 السَّيِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ السَّمْعِيلِيُّ الصَّنَاعِيُّ النَّاسُ فِي الْمَبَاهِجِ مُخْتَلَفٌ الْأَحْوَالُ
 سید محمد امین بن اسمعیل صنایع در میان مردم مختلف حالها اند
 مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِي بِأَكْلِ اللَّحْمِ الْقَلِيلِ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَكَذَا الْجَمَاعُ
 بعضی از آنها شخصی است که اکتفا می کند بخوردن گوشت اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را مگر گوشت بسیار همچنان که
 غَيْرُهُ مِنْ حُبِّهِ الدِّسَاءِ وَمُعَاشَرَتِهِمْ وَشَارِبُ هَذَا الدَّخَانِ كَسْتَعْمِلَ سَائِرَ
 غیر آن از صحبت زنان و معاشرت آنها و نوشنده این دود مانند استعمال کننده همه
 الْمَبَاهِجِ مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِيهِ الْقَلِيلُ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ الْقَلِيلُ كَشَارِبِ الْقَهْوَةِ
 مباحات است بعضی از آنها کسی است که کفایت می کند او را اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را اندک مانند نوشنده قهوه
 نَقَلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ اسْمُهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ وَبَكْنِي الشَّيْخُ إِبْرَاهِيمُ
 نقل کرده شد از مردی از اهل عراق که نامش شیخ محمد و بکنی شیخ ابراهیم
 الْعِرَاقِ وَكَانَ مِنْ شَيْخُو خِرَاءِ دِيَةِ الْعِرَاقِ وَكَانَ يَشْرَبُ قَهْوَةَ الْبَنِّ كُلَّ وَقْتِ
 عراق و بود از خیران بیابان عراق و بود که می نوشید قهوه بن را هر وقت
 ثَلَاثَ أَوْ قَابِ الْيَوْمِ بِقَدْرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ فَنَجَّاهُ وَأَزِيدَ مِنْ ذَلِكَ وَكَانَ يَتَّقِي
 سه وقت در یک روز باندازه است و پنج پیاله یا بیشتر از آن و بود که از نوشیدن
 الْقَهْوَةِ الْقَشِيرَةِ وَلَا يَنَالُهَا هَانَ مَسَافَتَهَا كَانَتْ لِعَبِيدَةٍ عَنْ وَطَنِ فَقَالَ كُنْتُ
 قهوه قشیره را و نمی یافت آنرا چه که تحقیق سافت آن قهوه بود و دراز و طفش قول او اگر در راه بود

و این شیخ را از آنکه گفته اند

أَشْرَبَ الْقَشِيرَةَ فَلَا أَشْرَبَ الْمَاءَ وَذَكَرَ الْفَقِيرُ عَنْ رَجُلٍ أَيْضًا قَالَ لِي وَحَلَّتْ
 می نوشیدم قهوه قشیره را پس می نوشیدم آب و ذکر کرد یک فقیر از مردی نیز گفت که تحقیق نوشیدم
 الْيَمَنَ وَصَاحِبَتُ جَلَاءَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَدِينَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 درین و صاحبش هم مردی را از اهل مدینه مدینه بنی نبی صلی الله علیه
 وَسَلَّمُ سَاكِنُ الْيَمَنِ وَاسْمُهُ السَّيِّدُ مُصْطَفَى الْمَدَنِيِّ وَكَانَ يَشْرَبُ
 و سلم باشند یمن و نامش سید مصطفی سفا باشند مدینه بود که می نوشید
 الْقَهْوَةَ الْقَشِيرَةَ كُلَّ يَوْمٍ يَقْدِرُ رَطْلٍ وَنِصْفٍ لِبَغْدَادٍ وَقَوْلُهُ مَا شَرِبْتُ
 قهوه پوست بن هر روز با اندازه یک و نیم رطل بغدادی و قول او نوشیدم
 الْمَاءَ مُدَّةَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَكَانَ عُمُرُهُ يَبْلُغُ مِنَ السِّنِّ خَمْسَةً وَثَمَانِينَ
 آب را از مدت سی سال و بود عمرش که رسیده بود از سالها هشتاد و پنج سال
 يَكْنُفِي بِالْقَهْوَةِ الْقَشِيرَةِ كُلَّمَا عَطِشَ يَشْرَبُ الْقَهْوَةَ الْقَشِيرَةَ وَكَانَ
 انکافی کرد قهوه قشیره هر گاه تشنه می شد می نوشید قهوه پوست بن را و همچنان
 سَائِرَ الْحَلَالِ فَإِنْ قُلْتُمْ شَرِبْتُ حَرَامًا قُلْتُمْ قَالُوا
 همه شیرین است پس اگر بگوی که تحقیق نوشیدم می نوشیدم حرام است گویم گفت
 الْمَنَافِي وَالْعَبَثُ رُبَّ كَاتِبٍ غَيْرِ مَعْلُومٍ الْفَائِدَةُ وَقِيلَ هُوَ لَا شُغْلًا
 منافی و عبث اختیار کردن چیزیست که فائده او معلوم نباشد و گفته شده که آن بازماند
 عَمَّا يَدَّ النَّفْعُ بِمَا لَا يَنْفَعُ وَقِيلَ أَنْ يَخْطُطَ بِعَمَلٍ لَعَبٍ قَالُوا أَيْ لَيْسَ فَبِ
 از آنچه که بوی نفع است یا نفع نمی کند و گفته شده اینکه یا میز و بومل او باز است و گفته اند برای آنکه نیست در آن
 غَرَضٌ صَحِيحٌ أَنْتَهَى وَلَا يَخْفَى أَنَّ شَارِبَ هَذَا الدُّخَانِ لَا غَرَضَ صَحِيحٍ
 غرض صحیح آخر شد و پوشیده نیست که نوشنده این دخان مراد از غرض صحیح
 كَمَا قَدْ نَأَى سَائِقًا نَعْمَ مَنْ لَا يَعْرِفُ وَلَا كَرَاهٍ فِي اسْتِعْمَالِهِ يَكُونُ
 چنانکه تقریر کردیم و این آری کسی که نمی شناسد آنرا و نیست مراد از غرض در استعمالش می باشد

نوشیدم قهوه قشیره را پس می نوشیدم آب و ذکر کرد یک فقیر از مردی نیز گفت که تحقیق نوشیدم

عَبَثًا فِي حَقِّهِ لَكِنَّهُ لَا يَحْرُمُ فِي حَقِّ غَيْرِهِ وَهُوَ نَظِيرُ صَاحِبِ الْمَلِكِ الصَّغِيرِ
 عبت در حق نوی لیکن حرام نمیشود در حق غیر او و آن مانند صاحب ملکه صغیر است که
 تَنَفَّرَ طَبْعًا عَنِ الْعَسَلِ وَلَا يُمْكِنُ أَنْ يُسَاعِدَهُ طَبْعًا عَلَى اسْتِعْمَالِهِ وَلَا
 نفرت می کند طبعی از شهد و ممکن نمی شود او را اینکه مواءقت کند او را طبعیت می استعمال شهید
 یَحْرُمُ بِذَلِكَ فِي حَقِّ غَيْرِهِ وَلَا يَعْدُ الْغَيْرَ عَابًا بِاسْتِعْمَالِهِ فَإِنْ قُلْتُمْ
 حرام نمی شود بدان سبب حق بخوار و دشنام کرده نمی شود غیر او عبت کننده با استعمال شهید پس اگر بگویید که
 خَبِيثٌ لَّا يَحْتَاطُ بِتَسْتَحْيِ الطَّائِعِ السَّالِمَةِ وَتَتَنَفَّرُ مِنْهُ وَقَدْ حَصَلَ
 دغان بد بونست پس بد می انگارد و آنرا طبعیت می پسیمه و نفرت میکنند از آن و گاه حاصل می شود
 عَنْ رَأْسِهِ صَدَاعٌ قُلْتُمْ نَعَمْ وَلَكِنْ مَا هُوَ بِأَحَبَّ إِلَيْنَا مِنَ الْكُفَرَاتِ
 از بوی وی در سره گوئیم آری و لیکن نیست آن دغان بدتر از روی پیر از گندنا و
 الثَّوْمُ وَالْبَصَلُ وَالْمَحْلِيَّتُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ مُبَاحَةٌ قَطْعًا ثُمَّ إِنَّ هَذَا
 سیر و پیاز و انگور و این چیزها مباح اند یقیناً باز البته این
 الْأَسْتِحْبَاطُ فِي حَقِّ مَنْ لَا يَسْتَعْمِلُ لِعَدَمِ شُرْبِهِ وَعَدَمِ الْمَأْسَةِ لِقُرْبِهِ
 پسند شمرده در حق کسی که استعمال نمی کند آنرا بجهت نه نوشیدن او و عدم استعمال برای نزدیکی او
 وَأَمَّا شَارِبُ فَيَرَاهُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ كَمَا أَنَّ الْبَقَالَ الَّذِي يَبَاشِرُ الْكُفَرَاتِ
 و اما نوشنده آن دغان پس می بیند آن دغان از پاکیزه چنانکه البقال آنکه مباشر می شود گندنا را
 نَدَعَاوِيْعًا وَشَرَاءَ لَا يَعْدُهَا مِنَ الْخَبَائِثِ وَلَا يَتَنَفَّرُ طَبْعًا مِنْهَا فَإِنْ قُلْتُمْ
 اند روی گشت و فروختن و خریدن نمی انگارد و آنرا از پسند ما و نفرت نمی کند طبعیت او از آن پس اگر بگویید که
 قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَحْرُمُ عَلَيْكُمْ الْخَبَائِثُ وَهَذَا مِنَ الْخَبَائِثِ قُلْتُمْ لِهَذَا
 بتحقیق فرموده خدای تعالی و حرام می کند بر او شان پسند ما و این دغان از پسند ما است گوئیم باین
 الْآيَةُ اسْتَدْلُ مِنْ حَرَمِ الدُّخَانِ كَابْنِ حَجَرٍ الْقَاضِي حُسَيْنٍ وَلَا يَرَى
 آیت دلیل می گیرد کسی حرام کرده دغان اما مانند ابن حجر و قاضی حسین و همیشه اند

استعمال
 باطن
 استغفار
 که در دست
 استغفار
 استغفار
 استغفار

مِنْ الْخَبَائِثِ فَلَا يَكُونُ خَبِيثٌ وَالطَّيِّبُ لَا الشَّارِعُ لَا الْعُقُولَ السَّلِيمَةَ
 از خبیثها اند پس نمیباشد خبیث و طیب را اگر شارع نه عقلهای سلیم
 وَالطَّيِّبُ لَمْ يَكُنْ خَبِيثًا وَلَا الْجَمَلُ الطَّيِّبُ مَا أَحَدٌ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 و طیبی نهایی پاک و جمل سخن آنکه طیب است خبیث است که حلال کرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 فَإِنَّ عَدَّةَ النَّفُوسِ طَيِّبًا لَيْسَ طَيِّبًا عَرَفَا وَقَدْ فَهِمُوا السَّلَامَ الطَّيِّبُ بِالْحَلَالِ
 پس اگر شمار کرد آنرا نفسا طیب نامیده شود و طیب در عرفان تحقیق تفسیر کرد که طیب را به حلال
 وَالْخَبِيثُ بِالْحَرَامِ كَمَا سَمِعَهُ أَيْمَنَةُ النَّفْسِ فِي آيَةِ الشَّرِّ فَهِيَ وَأَخْرَجَ ابْنُ
 و خبیث را به حرام چنانکه بیان کردند آنرا علمای تفسیر در آیه شریفه و روایت کرد ابن
 الْمُنْذِرُ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجُعِلَ لَهُمُ الطَّيِّبُ لِي الْحَلَالِ
 منذر از ابن جریر در تفسیر قول او تعالی و حلال می کند برای ایشان طیب را یعنی حلال
 وَأَخْرَجَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ وَابْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي حَتِمٍ وَابْنُ عَسَاكِرَ رَضِيَ
 و روایت کرد ابن جریر و ابن حاتم و ابن عساکر و ابن عساکر راضی
 اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجُعِلَ لَهُمُ الطَّيِّبُ لِي الْحَلَالِ قَالَ كَلِمَةُ الْخَبِيثِ
 الله عنهما در قول او تعالی و حرام میکند بر ایشان خبیث را گفت مانند گوشت خوک و
 الَّتِي نَأْتِيهَا إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَاعْلَمُوا أَنَّ هَذِهِ الشَّيْءَ لَا يُعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى
 زیرا آنرا شنید و چون شناختی آنرا پس بدانکه تحقیق این درخت دانسته نشد که پیغمبر صلی
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ مَا وَكَلَهُ دَلَّ عَلَى تَحْنُتِهَا دَلِيلٌ قَطْعِيٌّ وَلَا ظَنِّيٌّ وَلَا
 الله علیه وسلم حرام کرد آن درخت را و دلالت نکرد بر مستان دلیل یقینی و نه دلیل ظنی و نه
 قِيَاسٌ يَجْتَنِبُونَ فَلَا تَدْخُلُ فِي مَسْمِيَةِ الْخَبَائِثِ فَيَكْفِي هَذَا اسْمُ الطَّيِّبِ
 قیاس مجتنبین پس داخل نمی شود آن درخت در مسمی خبیث پس باقی می ماند آن درخت نام طیب
 بِالْأَصْلِ وَالْحَبِّ كُلُّهُمَا مَقْبُولٌ إِلَّا سِتْدَالُ الْإِيذِ يَقُولُ الْقُرْآنُ نَزَلَ
 با عصاره اصل و حب است همه آن تعجب از کسی که تفسیر می کند لال آیه و گوید که قرآن نازل شد

بَلَّغَ الْعَرَبَ فَمَا اسْتَجَبُوا فَوَهِىَ الْخَبْرُ وَمَا كَيْسَتْ بَنُو قُحَيْلٍ فَهُوَ الطَّبِيبُ
بخت عرب پس آنچه خبیثه دانند آنرا پس آن خبیث است و آنچه خبیث ندانند آنرا پس آن طیب است
وَلَا يَعْلَمُ أَنَّ الْعَرَبَ اسْتَطَابَتِ الْحَسَنَ مَا تَمَنَّى مِنَ الْيَمِينِ وَاللَّهُمَّ فَاِنَّا اَتَعَجِبُ
و نه دانند استدلال که تحقیق عرب طیب دانسته اند محرمات را از مردار و خون پس من تعجب میکنم
مَنْ يَتَعَاطَى اِلَاسْتِدْلَالَ بِالْاَيَاتِ مِنْ مَقَرِّ قَبِيلِهِمَا وَلِمَا وَرَدَ فِي
از کسی که بدست می آرد استدلال را با آیات بدون شناختن واقعی برای امانت بر آنرا خدای تعالی
فِي وَكَذَا ظُنُّ هَذَا يَحِلُّ لِهَذَا يَتَعَاطَى بِهِ فَإِنْ قُلْتُمْ قَالَ الْحَسَنُ اسْتَجَبَ الشَّيْخُ
دران چیز و گمان نمی کنم که این جائز باشد برای علم که بدست آر و بان استدلال پس اگر گوی که گفت محرم را معنی شیخ محمد
حَقِيقَةُ السُّنْدِيِّ أَنَّ اللَّهَ كَانَ مُتَوَلِّيًا مِنَ النَّارِ وَقَدْ قَالَ الشَّيْخُ صَلَّى اللَّهُ
سند است که تحقیق و خان پیدا شده است از آنز حال آنکه تحقیق فرموده بود صلوات
عَلَيْهِمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَمَا يُطْعِمُنَا تَارًا وَالنَّارُ طَعَامُ الْكُفَّارِ فِي جَهَنَّمَ
علیه و آله و سلم تحقیق خدا طعام نه گر داند برای آتش را و آتش طعام کافران است و در نسخ
يُنَسِّسُ الْقَرَارَ فَهُوَ حَرَامٌ قُلْتُ هَذَا الْحَكَمُ بِمَجْزِئَةِ اسْتِمَاعٍ وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُهُ
که بدست قرار است پس آن حرام است گویم این کلام دفع می کند آنرا شنیدن و نشنیدن می کند نشنیدن
الْبَيْعَ وَيَحْرُمُ عَلَيْكَ بِهَذَا اِلَاسْتِدْلَالَ بِالْعَوْدِ وَالْمُسَا
قلم و حرام می شود بر تو باین استدلال بوسیله گرفتن به عود و مشک
وَالْعَنْبَرِ وَالشَّيْءُ يَوْمًا وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ الطَّبِيبَ مِمَّا حَبِّبَ إِلَى الْكُفَّارِ وَ
و عنبر و بنور گرفتن بآن هر دو و تحقیق ثابت شده که البته طیب است چیزی است که دوست داشته شده است
هَذِهِ الْأَشْيَاءُ طَيِّبَاتٌ النَّاسُ مِنْهَا اللَّهُ خَانٌ وَهُوَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ بِسَبَبِ اللَّهِ
و این اشیا پاکیزه کردند آنها را مردمان از جمله آنها است و خان او نیست که حرام کرده باشد بسبب اینکه تحقیق او
جَزَاءُ النَّارِ وَحَدِيثُ كَمَا يُطْعِمُنَا تَارًا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَكْبَرُوا
جزای آتش است و حدیث که طعمنا تاراً فرمود صلوات علیه و سلم در حالیکه کرده

منه ان القصة
منه ان الحديث كذا
اهل الطعام الحرام
منه ان الحديث كذا
المؤمنين بآيات

كُلُّ الطَّعَامِ حَلَالٌ مَعَ أَنْ تَكُنْ مِنْ مَسْئَلِكِ فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْمُحَرَّمُونَ
خوردن طعام گرم را با وجودی که تحقیق آن حضرت حرام نه گردان خوردن این بیان حرارت پس از گوشتی گفته می شود
فَيُضَرُّ بِالْعَقْلِ وَتَقْيِيمِ الصُّورَةِ شَارِبِ سَوَاءٍ الْحَدِيثُ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ
که در دماغ حضرت بر عقل و شست کردن برای هر رت نوشنده و دماغ و در حدیث سنان که تحقیق خدا پیدا کرد
أَدَمَ عَلَى صُورَتِي صُورَةُ آدَمَ وَلَا يَجُوزُ عَوْدُ الظُّمِيرِ إِلَى تَعَالَى لَا
آدم را بر صورت آن یعنی بر صورت آدم و جایز نیست گردیدن ضمیر سوسه خدای تعالی چرا که الله
لَا يُطْلَقُ عَلَيْكَ الصُّورَةُ لِأَنَّ أَسْمَاءَ لَا تَقِيَمُ وَلَا يُقَالُ قَدْ طَلَقَهَا
الطلاق کرده نمی شود بخیرای تعالی لفظ صورت چه تحقیق نام های خدا تو قی می اند و گفته نشود که تحقیق الطلاق کرده است
اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ لَا تَسْتَدِلُّ لَكُمُ الْإِذَاعُ كَمَا لَا يَخْفَى وَقَدْ رَكَدَ فِي
خدا می تعالی صورت را بر ذات خود چرا که این استدلال است بقام نزاع چنانکه پوشیده نیست و تحقیق وار شده در
الْحَدِيثُ مَعَ السَّعَالِ احْتِرَازًا مِنْ قِيَمِ الصُّورَةِ قُلْتَ لِضَرَرٍ بِالْعَقْلِ
حدیث دور کرد سده نه برای احتراز کردن از زشتی صورت گویم ضرر کردن عقل
لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ الْأَطْبَاءِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الشَّارِبِ بِالْجَرِّ بِأَحَدٍ مِنَ الْأَلْبَانِ
نه گفت آنرا که از طبیبان و نه از شاربیان تجسید به و تجربه یکبار از ادای دلیل است
كَمَا عَلِمَ فِي عِلْمِ الْبَرِّانِ وَقَدْ تَقَدَّمَ تَقْرِيرُ ذَلِكَ لَمَّا تَقْيِيمِ الصُّورَةِ فِيهِ
چنانکه دانسته شد و علم منطقی و تحقیق مقدم شد تقریر آن و جز این نیست که زشت کردن صورت در دماغ
باعتبارِ أَنَّ الشَّارِبَ يَفْتَمُّ فَاهُ وَيُخْرِجُ مِنَ الدِّخَانِ مِنْ أَنْفِهِ وَلَا يَخْفَى أَنَّ هَذَا
با اعتبار آنست که تحقیق نوشنده می کشاید دهن خود را و بیرون می آورد و درازد بینی خود و پوشیده نیست که تحقیق این
لَيْسَ تَقْيِيمًا وَلَا يُوْجِبُ تَجَرُّبًا وَمِثْلُ ذَلِكَ يَقَعُ عِنْدَ كُلِّ الطَّعَامِ عَيْنِ
نیست زشت کردن صورت و موجب نمی شود جرمت مانند آن واقع می شود نزد خوردن طعام و چنان
عِنْدَ الْأَسْتِصْعَادِ وَإِنَّمَا هِيَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْقَوْمِ
نزد بالا رفتن و خبرین نیست که منع فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم از نیکان کردن این و

ای غیر سنی
نموده است
نمایای او تعالی
از شارب تعالی
زشت ماند
بسم
الحدیث صحیح
تقریر نمود
صورت و چنان
بنظر حق تعالی
تجسید به
طبیعی
الطیبان است
بسیار از آنها
نقش کرده اند
ای سالکان را
فی الحقیقه
الاشیاء و الحسوس
کذا فی الصلوات
باعتبار آنست
این معنی را
معمول است

قال في الواسعيات المغيرات وقد كتب أهل السلف مثل ابن حجر

غيره من الأئمة رضي الله عنهم وأهلها هذا أي اللسان فلا تغيب فيه

لأنه تعالى وقال المؤمن قد ورد في الحديث أنه في الحديث

أشهر من أن من شجر الشجرة قلنا المروفي الحديث لا مربيكم الفهم

الشجرة والعتاة والعطاس دفعه ما استطاع لأن خلافه محذور

الشیطان ويصنع كما في حديثكم ولم أجده في التثنية في التثنية

حدثنا قال قلت قال المؤمن في الحديثكم به وقد قال النبي

صلى الله عليه وسلم إن الله طيب لا يقبل إلا طيباً قلت مسلم

راعيه عند غير شارب أو عندكم إلا أن ليس بأقرب من الكثرة

وقد سلف أن لا يقضي في الشجرة يخرجها وإنما هي النبي صلى الله

عليه وسلم عن أهل الكراهة عند غشيان الساجد لعل لا يؤذي

عليه وسلم من غشيان الساجد

عليه وسلم من غشيان الساجد

والمؤمن الذي
باز كشيده ان مؤمن
براسه دفع غشيان
فكثير من غشيان
جنتها في غشيان
غشيان ما كثر

يَوْمَ الْحُجَّةِ الْمَكَّةُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَهَكَذَا نَقُولُ لَا يَقْرَبُ شَارِبُ الشَّرْبِ

بوی خود فرشته بار او مسلمان را و همچنان می گوئیم که نزدیک نشود نوشنده تبنا کوئی

الَّذِي لَا يَحْتَجُّ حَبِثَةً فِي الْمَسَاجِدِ وَالشُّبَّانِ قَبِيلِ أَنْوَاعِ نَوْحٍ لَا يَحْتَجُّ

را و را بوسه پس دست در مسجد تا و تبنا کو در آن چند اقسام اند قسمی است که شرب

بِهَيْبَةٍ لَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ وَلَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ الْجَمَاعَاتُ مِنْ قَبِيلِ

در آن حرام نمی شود بروی داخل شدن در خانه خدا و حرام نمی شود بروی جماعتها و بعضی از آن

الَّذِي يَحْتَجُّ مِنْهُمْ مُسْتَعْمِلٌ عَنْهَا وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَابَ

بوست که باز داشته می شود استعمال کننده وی جماعتها و اما قولش که تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را

فَذَلِكَ فِيمَا يَنْقَرِبُ بِهِ إِلَى الْكِبَرِ وَشَرِبَ هَذَا الدُّخَانِ لَيْسَ يَقْرَبُ بِهِ إِلَّا هُوَ

پس آن در چیزی است که نزدیک می حاصل کرده میشود بوی دود او و شستن این دو نیست نزدیکی به خدا جز این نیست که او

مُبَاحٌ اسْتِعْمَالُ لِنَفْسِهِ طَلَبُ الرَّاخَةِ وَأَمَّا ذِكْرُ حَدِيثِ أَنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ

مباح است استعمال او برای ذات او جهت طلب کردن خوشی نفس و اما ذکر کردن حدیث که البته خدا پاکیزه است

لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَابَ فَهُوَ وَضْعُ الْحَدِيثِ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ أَمَّا أَوَّلُهَا فَلَمَّا عَرَفْتَ

قبول نمی کند مگر پاکیزه را پس آن نهادن است در حدیث را در غیر مقام او اما اولای پس برای این سخن گفتی که

أَنَّ هَذَا الشُّبَّانَ لَا يَسْمِي حَبِثَةً شَرًّا فَإِنَّ مَسْمُومًا لَمْ يَحْرُمْ وَلَا لَفًا وَمَا هُوَ

تحقیق این تبنا کو نامیده نمی شود خبیث از روی شریعت چه البته خبیث نام است مگر در آن و از روی لغت نیست

الْأَمْثَلُ مَا لَمْ يَسْمِي الشُّبَّانَ الَّذِي تَعَاظَمُ الْتَرَفُهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ يُعْنَاهَا

مگر مانند چیزی که مراور است بگویی که کرده می دانند آنرا آنرا آن و کسی که نیست عادت می کند آنرا

وَقَدْ أَكَلَ سَيِّدُ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عَافَا كُلَّ الضَّبِّ

و تحقیق خورد سردار پاکیزگان صلوات الله علیه و سلم و تحقیق کرده بندش خوردن گویا

وَأَكَلَ حَضْرَتُهُ مَنْ لَا يَعَافُهُ وَأَمَّا أَثَانِيَا فَإِنَّ قَوْلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و خورد و بروی آن حضرت کسی که کرده نه بندش آنرا و اما وجه اول البته قول آن حضرت صلوات الله علیه و سلم که

لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَرَكِبَنِي سِيَّاقَ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ وَشَارِبًا لُثْمًا كَيْسَلُهُ
 قبول نمی کند مگر پاکیزه را و از او رانده در سباق چیزی که نزدیک حال کرده بودی و نوشنده تنباکو نمی انگار و آنرا
 قَرَبَةً كَمَا عَرَفْتُ وَكَمَا نَالْنَا فَالْمُرَادُ مِنَ الطَّيِّبِ فِي الْحَبِيثِ هُوَ الْحَلَالُ فَإِنَّ
 عبادت چنانکه شناختی و آنرا چه سوم پس مقصود از طیب در حدیث آن حلال است پس تحقیق
 أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَمسلمٌ وَاللَّيْثِيُّ وَأَبْنُ لُثْمٍ وَأَبْنُ حَاتِمٍ مِنْ حَدِيثِ
 روایت کرده امام احمد مسلم و لایثی و ابن منذر و ابن حاتم از حدیث
 أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا
 ابْنِ هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُفْتُ فَمُودٍ يَنْفِرُ بِهِ أَصْلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْ
 النَّاسُ لَنْ يَنْفِرَ اللَّهُ طَيِّبًا وَلَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَمَّا الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِالْمُسْلِمِينَ
 مردمان تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را و حکم کرده مسلمانان را آنچه حکم کرده بودی پیروان
 فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكْمُؤُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَعْمَلُوا أَصْلَابَكُمْ ذِكْرًا
 پس فرمود ای آنکه ایمان آوردند بخورید از پاکیزه ها و عمل کنید شایسته باز ذکر بود
 السَّجُلُ يُطَهَّرُ سَفَرُهُ أَشْعَثُ غَيْرِ وَمَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ
 مردی را که در آن سفر خود را در حاکم کند و لیبده موسی است غبار آلوده و طعام و شراب حرام است و پوشاک او
 حَرَامٌ وَغُذِي بِالْحَرَامِ يَمْلِكُكَ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنَّى
 حرام است و خورش کرده شد به حرام در از می کند و خور از آسمان میگوید ای پروردگار من ای پروردگار من
 يُسْتَجَابُ لَكَ لِذَلِكَ فَالْحَدِيثُ شَاهِدٌ بِأَنَّ الطَّيِّبَ هُوَ الْحَلَالُ وَإِلَّا
 قبول کرده شود و او را بان سبب پس حدیث اخبار است باینکه البته طیب آن حلال است و چون
 عَرَفْتُ هَذَا الَّذِي تَتَّبَعْنَاهُ وَكَانَ آدِلَةً الْحَرَمِيِّينَ غَيْرَ نَاهِيَتِهِ عَلَى مَا
 شناختی این را که استغفرا کرده ایم آنرا تحقیق دلائل محرمین نیست قائم شونده بر مقصود نشان
 ثَبِينَ لَكَ أَنَّ هَذَا لَخَانَ لَكَ كُذِّبَ فِي صَدَبِ السُّوَالِ مِنَ الْمُبَاحَاتِ
 ظاهر شد مرا که تحقیق این دغان مذکور در آغاز سوال از مباهات

الحلال وعرفت أنه لا يليق بالعالَمِ النقيُّ الاستدلالُ بآيةٍ أو حجةٍ
 حلال است وشناختی که تحقیق سزاوار نیست به عالم بهر کار و دلیل گرفتن ثابت یا حدیث
 إلا بعد تحقیق معناه وأن ما يقام تحريمه شيء أو تحليله لما أحل
 مگر بعد ثابت کردن معنی او و تحقیق دلیلی که ثابت کرده می شود تحریم او برای چیزی یا حلال کردن او از آنکه حلال
 الله مقام صعب خطر ان الله تعالى يقول ولا تقولوا لما تصف
 خدا مقامی است دشوار و خوفناک چه خدا است تعالی می فرماید و مگوئید مرا آنچه را که بیان می کنند
 السنتكم الكذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا على الله الكذب
 زبانه های شما دروغ را این حلال است و این حرام تا افترا کنید بر خدا دروغ را
 الآية ولا تقولوا في هذه الآية فإني أقول
 تا آخر آیت و مگوئید مرا پس تو اکنون کوشش کننده هستی در حلال گردانیدن این ذرت بر نفس من می گویم
 كنت ساعيا في تحليل محكم بل انقيت ما أبقاء الله حلالا بالاصح
 که نیستم سعی کننده در حلال کردن آن که می گوئید بلکه باقی داشتم آنرا که باقی داشته هست و از خدا حلال را
 وأثبت أنه لا يقع المحرم على تحريمه برهاننا يخرج به عن ذلك الأصل
 و ثابت کردم که نمی افتد محرم بر تحریم مگر بر براهین ما که برون آید باین دلیل از آن اصل
 نعم بعد ما تقر أن الدخان من المباحات ومن قسم الحلال البين
 آری بعد آنچه که ثابت شده که تحقیق دخان از چیزهای مباح است و از قسم حلال ظاهر است
 فلا ينبغي للعاقل أن يستعرق أو قاتل في استعماله ويذهب نفيس عمره
 پس سزاوار نمی شود معاقل را اینکه مستغرق کند اوقات خود در استعمال آن دخان و بهر نفیس عمر خود را
 في مصاصه دخانه ويحول بينه وبين ذكر الموت ليلسانه ويجهل
 در بکیدن دغانش و مانع شود میان او و میان ذکر خدا بزبان او و بگرداند آنرا
 من مهمات شأنه كما هو أب مستعمله والعاكفين عليه والبالين
 از مطالب حال خود چنانکه او عادت استعمال کند آنرا و ملازم کند آنرا و بماند بر آن و ببالد

أَمْوَالُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَأَنْبَسَ لِسَائِبِ بْنِ إِلَى اللَّهِ بَلِ الْمُؤْمِنُونَ
 مالهایی خود را در آن خزان تحقیق آن نیست طریقه سیر کنندگان بسوی خدا بکنه مومنین
 الشَّيْءُ يَحْصِرُ عَلَى التَّفَاقُقِ أَوْ قَاتِلِ وَأَمْوَالِهِمْ فِيهَا يَتَقَرَّبُونَ إِلَى مَوْلَاهُ وَفِيهَا
 بر چیز کار رغبت می کنند بر خراج کردن اوقات خود و ماله خود و در آنجا نزدیک می آیند و بسوی مالک او نزدیک می کنند
 مِنْ تَقْوَاهُ وَيَتَّخِذُونَ الْمُبَاهِجَاتِ قَدْ مَا يُعِينُهُ عَلَى الطَّاعَةِ فَكَافِرٌ لَطِيفٌ
 از بریز گاری او و بگيرد از چیزهای مباح با تقدیر که مدد کند و او را بر عبادتها پس یادی کردن
 فِي الْأَشْتِغَالِ بِهَا فَأَعْلَمَ مِنْهُمْ كَمَا أَنَّ الْمُفْرِطَ فِي تَرْكِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
 در اشتغال با نهان غلش نیست کرده است چنانکه تحقیق فرموده است و ترک آنچه حرام کرده است
 مَلُومٌ وَخَيْرُ الْأَمْوَالِ الشَّائِغَاتُ إِلَى الْهُدَى وَشَرُّهَا لَمْ يُولَدِ
 مالتی که در اشتغال بهترین چیزها هستند بسوی هدایت و بدترین امور نیست کرده اند
 الْحَدَّثَاتُ الْبَدَائِعُ وَقَدْ كَانَ مِنْ كُنْزِ بَيْتِ نَبِيِّنَا خَيْرِ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ
 پیدا کرده شده نوهها و تحقیق است کسی که او را در آنجا افتد ای پیغمبر ما بهترین آدمیان صلی الله
 عَلَيْكُمْ لَمْ يَنَامُ وَيَقُومُ وَيُفْطِرُ وَيَصُومُ وَبِكِ الْإِسَاءُ كَمَا قَالَ ذَلِكَ
 علیه و سلم می خوابد و بیدار می کند و غذا می خورد و روزه می روزه می کند و نماز می کند و زنا نمی کند و فرموده است
 حِينَ يَلْقَى أَنْ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ كَيْسِ بَارِئُوا تَرْكُ النَّسَامِ وَبَعْضُهُمْ أَرَادُوا
 و قتی که رسید آن حضرت را اگر گروهی از اصحاب او اراده کردند ترک خواب را و بعضی از اصحاب او اراده کردند
 مُدَامَ مَتَالِ السَّيَامِ وَأَخْرَأُوا الْإِنْقِطَاعَ عَنِ النَّكَاحِ وَالشَّبَلِ وَ
 همیشه روزه را و دیگران اراده کردند انقطاع را از نکاح و بریدن از خلق و
 لِنَقْصَرِ عَلَى هَذَا الْمَقْدَارِ مِنَ الْمَقَالِ فِي جَوَابِ السُّؤَالِ وَاللَّهُ تَعَالَى
 باینکه انصار کنیم به همین قدر از سخن در جواب سوال و خدا را سوال می کنیم
 الشَّيْءُ عَلَى مَا يَرْتَضِي مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 ثابت ماندنی بر آنچه پسند کند خدا را از قولها و فعلها و ستایش خداوند پروردگار جهان

وَاتَّقُوا عَلَىٰ وَجُوبِ الْفِرَارِ مِنْ مَحَلِّ الْعَذَابِ كَيْفَ تَحْسِرُ لِسْتُمْ
 اتفاق کردند بر واجب شدن فرار از جاسه عذاب مانند بطن محسره که نام
 وَإِذْ أَهْلَكَ اللَّهُ فِيهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ فَإِذَا وَجِبَ الْفِرَارُ مِنْ مَحَلِّ
 سیه افیست که بکشد خدا در آن میدان چنان فیل را پس چون واجب شد گریختن از جاسه
 الْعَذَابِ فَوُجُوبِ الْفِرَارِ مِنْ مَحَلِّ الْعَذَابِ وَلِي قَالَ يُخْتَصَرُ
 عذاب پس واجب شدن فرار از آنچه که بسبب او عذاب است بهترین گفته در مختصر
 الْأَحْيَاءِ إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ السَّخِينِ وَيَقُولُ اللَّهُ
 احیاء را علوم که تحقیق آن حضرت علیه السلام بود که کرده می داشت طعام گرم را و می فرمود که خدا
 تَعَالَىٰ كَرِهَ طَعْمَنَا نَاكَرًا فَهَذَا الدَّخَانُ أَوَّلُ بِاللَّذَّةِ فَإِنَّ فَيْلَ شَرِّ الْبَنَاتِ
 تامل علم نه کرد برای ما آتش را پس این دخان اولی است به لذت پس اگر گفته شود نوشیدن و
 لِلدَّخَانِ جَائِزٌ فَلَنَا يَجُوزُ لِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا جَعَلَ
 برای دوا جائز است گوئیم جائز نمی شود بجهت قول ابن مسعود رضی الله عنه نه گردانیده شده
 شِفَاءُكُمْ فِيهِمْ عَلَيْهِمُ عَلَيْهِمُ قَالَ ابْنُ سِينَا لَوْ لَا الدَّخَانُ
 سمیت شما در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود
 وَالْقَتَامُ لَمَّا شَرِبُوا أَدَمَ الْفَكَاهُ قَالَ جَالِينُوسُ اجْتَنِبُوا ثَلَاثًا وَعَلَيْكُمْ
 و غبار بهر آینه زندگی می کرد آدمی هزار سال گفت جالینوس نرسید که بنده از سه چیز لازم گیرید خود را
 بِالرَّجَعَةِ وَلَا حَاجَةَ لَكُمْ إِلَى الطَّبِيبِ اجْتَنِبُوا الدَّخَانَ وَالْغُبَارَ وَالشَّرَّ
 چهار چیز و نیت حاجت مر شمار اسبومی طبیب بهر چیز کنید و دود را و گرد را و بد بو را
 وَعَلَيْكُمْ بِاللَّسَمِ وَالْحَلِيقِ وَالطَّبِيبِ وَالْكَاهُ وَذَكَرَ فِي الْقَانُونِ أَنَّ جَمِيعَ
 و لازم گیرید بر خود را و شیرین را و خوشبوئی را و دهم را و ذکر کرد شیخ در قانون که تحقیق همه
 أَصْنَافُ الدَّخَانِ جَفِيفٌ يَجُوزُ فِيهِ نَابُ الْيَسِيرَةِ قَالَ بَعْضُ
 اقسام دود و خشک کنند بهر سبب ذات زمین و در آن است که است که گفته بعضی

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

الفضلاء فاذا كان جميع اصناف الدخان محققا يكون هذا الدخان

فاضلان پس و تیکه شد همه اقسام دود خشک کننده باشد این دود

محققا للطلوبات لبد نبي في يوم لا اهل الا حصول الاغراض الكثيرة فلا

تجفیف کننده مرطوبت های بدن را پس می رساند بسوی پدید آمدن بیماری های بسیار پس

يجوز استعماله و ذكر في نصاب الاحتساب ان استعمال المضطر حرام

جائز می باشد استعمال دخان و ذکر کرده شده در نصاب احتساب که البته استعمال کردن چیزی مضرت است

و حرمة شرب الدخان قد ثبتت عن كثير من اكابر العصر المتقدمين في

و حرمت نوشیدن دخان تحقیق ثابت شده از پیشتر از بزرگان زمانه که معتقد اند در

الحجاز واليمن ومصر والروم وقد اقول في ذلك سائلا لانه انتهى من

حجاز و یمن و مصر و روم و تحقیق تصحیف کرده دران رساها را آفریند از

تصنيف الخدم عبد الواحد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي أنزل الشرائع والأحكام و

ستایش بر خدا راست که نازل کرد شریعتها را و حکمها را و

الصلاة على النبي الذي فصل بين الحلال والحرام وعلى

رحمت کامله نازل باد بر پیغمبر الهی آنکه جدا کرد میان حلال و حرام و

الذين آمنوا بآياتهم وآياتهم الذين أوجب الله لهم

آنکه ایمان آورده اند بآیات خود و آنکه واجب کرده خدا بر ایشان

على الخصال والعوا و بعد فقد وصلت السجدة الكريمة التي هي

بر خواص و عوام و بعد حمد و ثناء پس تحقیق رسید سجده قیمه بزرگ

الشان في حضرة الاستاذ مشيخت شهر رمضان مشيخة

مرتبه در حضرت استاد در نصف ماه رمضان خرمونده

سنة الازمنة في شهر رمضان المبارك سنة ١٢٩٠ هـ

وَالْأَعْصَارُ بَلْ غَابُوا بِمَا يَكْرَهُ مِنْ سَيْدٍ يَأْكُلُ لِمَا كَانَتْ طَعْمُهُ وَحِدَّةٌ

وزمانهار بلکه نهایت آنچه عارض می شود در کسی که ابتدا که بخورد و بعدا که بجهت نمی خرد او و تیزی
ریحه و حرّ اقدیر جرم بعضی الحاکات کالتهو و الغشائ و کذا

بوسه او و سوزش جرم او بعضی حالها مانند تهوع و غشیان و بهمنان
قد یعرض بعضهم ان یدأ و ماء اذا اکل علی حلقه المعدة و هذا الیسر

بتحقیق عارض می شود بعضی حالات بر کسی را که پیشگی می کند از او فتنه بخورد و آنرا بر خورده و او نیست
بافتار کما سیطره عند بیان حقیقتیه فانظر فان قيل قد کتبتم

اقرار چنانکه نزدیکست ظاهر میشود وقت بیان کردن حقیقت اقرار پس نظر کن بر آنکه گفته شد که در کتابهای
الطیب لیس و استعمل فی الشرع محکم قلنا سیمیه القسم الذی

طب که تحقیق تنها که در شرع و استعمال نه در شریعت حرام است گویم نه بر بودن قسمی
تعارف فی بلادنا اکل غیر مسلم وان سللت فاکل السم القلیل

مشهور است در شهرهای ما خوردن غیر مسلم نیست و اگر مسلمی که ده شود بهیت بخورد نه هر اندک
بحیث یخرج لقلیت عن المضرة و یرتب علی المنافع الکثیرة

بطوریکه که بیرون رود بسبب قلّت خود از مضرت و مغرب شود بروی منافع بیشتر
مثل اصلاح الهواء و دفع الوباء و غیرهما کما سنقول عن الکثیر

مانند اصلاح هوا و دفع وبا و سوا این هر دو چنانکه نزدیکست که نقل می کنیم از کتابها
الطیبة الشهیة غیر حرام کالغفران فان الاطباء صرحوا بان

طب که مشهور اند نیست حرام مانند غفران پس تحقیق اطباء تصریح کردند باینکه
قد تلتهم دراهم منه قاتل بالتفحیر المفرط و جوا اکل السم

مقدار سه دراهم از غفران کشنده است بخیاش کردن زیاده و جواز خوردن و هر
القلیل مصرح فی کتب الفقه قال فی مطالب المؤمنین فی فصل

اندرک تصریح کرده اند در کتابهای فقه گفت در مطالب المؤمنین در فصل

تبرع له
سے کردن اس
غشیان یعنی
غشیان دل بکذا
فی الصلح و در صلح
ست الغشیان بکذا
و بعضیین بهر که گفته
لذخ با و بوجوب
سے غشیان
م
خبر فقه
فائل السم
تقلیل

مَا لَيْسَ كُلُّ مَنْ غَيْرِ الْحَيَوَانِ نَاقِلًا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا السَّمُّ إِذَا خَرَجَ

اینجه خور و نمی شود از سوای حیوان در حالی که نقل است از اجبار العلوم و از هر

عَنْ كَوْنِهِ مُضَرًّا لِقَلْبِهِ أَوْ تَجَنُّبًا فَلَا يَحْرُمُ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِحُرْمَةِ

از بودنش مضر بسبب قلبت او یا تمیز کردن می پس حرام نمی شود و اما حکم به حرمت

سَعْوِطِهِ فَلَسْتَ أَظُنُّ امْكَانَ أَنْ يَنْهَضَ عَلَيْهِ شَيْءٌ شَبِيهُهُ

در بختن او و چیزی پس نیست که گمان کنم امکان اینکه قائم شود بران حرمت شبهه است

فَضْلًا عَنِ الْحُجَّةِ قَوِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ ضَعِيفَةً فَإِنَّ سَعْوِطَهُ لَيْسَ

زیاده از قاطع دلیل قوی باشد یا ضعیف پس تحقیق بر بختن او و چیزی نیست

بِمُسْكِرَةٍ وَلَا مُفْتِرَةٍ وَلَا مُخَدِّرَةٍ وَلَا مُضَرٍّ وَلَيْسَ فِي الشَّبَاطَاتِ بِهَذِهِ

مسکرونه مفر و نیست مخدر و نه مضر و نیست در گیاهها

الْأُمُورِ رِجْعَةً الْحَرْمَةِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنْ فَقَهَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

امور سبب حرمت چنانکه پوشیده نیست بر یکی از فقهای این است

فَكَيْفَ يَكُونُ مَمْنُونًا بِأَنْ يَكُونَ حَرَامًا مَقْطُوعًا وَبِالْجَمَلِ فَإِنَّ كَانَتْ

پس چگونه می باشد منع کرده شده بلکه حرام یقینی و حاصل سخن اینکه پس اگر باشد در

عَلَى هَذِهِ الدَّعْوَى فَهَسْلُكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالْبَيَانِ وَعَلَيْنَا تَسْلِيمٌ

برین دعوی و دلیل پس لازم است بر اوشان بیان کردن و بر ما تسلیم است

أَوْ رَدُّهُ بِالْبُرْهَانِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِحُرْمَةِ جَذْبِ دُخَانِهِ فَافْصِلْ

یا رد کردنش به دلیل و اما حکم به حرمت کشیدن دخالش پس تفصیل میکنم

بَعْضَ التَّفْصِيلِ فِي بَيَانِهِ وَأَقُولُ إِنَّ أَسَاتِدَنَا الْكِرَامَ الَّذِينَ هُمُ

بعض تفصیل را در بیان او و می گویم که تحقیق استاذهای ما بزرگ است آنکه اوشان

مِنَ الْمُشَافِحَةِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ الْعِظَامِ مِيرُونِ جَذْبِ دُخَانِ الشَّيْءِ

از مشافحه نقشبندییه بزرگ اند و اند کشیدن دخالش تنها کرده

ط
ای لازم
اصل اینهاست

تفصیل

فِي غَايَةِ الشَّنَاعَةِ وَيَحْكُمُونَ عَلَى جَاذِبِيهِ بِأَشَدِّ الْفُطَاعَةِ لَكِنْ
 در نهایت قباح است و حکم می کند بر کشنده اش به سخت زشتی لیکن
 الْكَلَامُ هَهُنَا فِيمَا ثَبَتَ بِالْأَدِلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ دُونَ مَا ظَهَرَ بِالْإِثْبَاتِ
 کلام اینجا در چیزی است که ثابت شده بدلیل شرعی نه آنچه ظاهر شده بمقامات
 التَّحْقِيقِيَّةِ وَالْكِرَامَةِ الطَّبَعِيَّةِ قَائِلُونَ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ تَشْتَبِهَتْ
 اهل کشف و کبرایت طبع پس می گویم درین مسئله مختلف شدند
 الْأَقْوَالُ وَتَكَثَّرَ الْقَبِيلُ وَالْقَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ حَرْبًا وَآخِذًا
 قوایا و بسیار شدند گفتگو پس متفرق شدند مردمان گروه گروه گفتگو هر یک
 فَرَّقَ مَذْهَبًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ حَرَامَ بِلَا شَيْبَةٍ وَمَالَ بَعْضُهُمْ
 فرقه مذہب را پس گفت بعضی ایشان که تحقیق او حرام است بلا شبهه و خواهرش کرد بعضی ایشان
 إِلَى أَنْ حَلَالَ بِلَا شَيْبَةٍ وَحَكَمَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّ مَكْرُوهًا وَلَا ظَهَرَ
 بسوی اینکه تحقیق او حلال است بدون کراهت و حکم کردند بعضی ایشان باینکه تحقیق او مکروه است و ظاهرش
 مَا قَالُوا فَمَنْ قَالَ حُرِّمَتْ تَشْتَبِهَتْ بِاللَّهِ وَأَيَّاتِ الْفَقْهَةِ كَمَا يُقْتَضَى
 آنچه گفتند آنرا پس هر که گفت بحرمت او دلیل گرفت بر اینتهای فقهی چنانکه نقل کرده شد
 عَنِ الشَّائِكَةِ خَانِيَّةٍ وَغَيْرِهَا الدُّخَانُ حَرَامٌ وَأَقَامَ الْأَدِلَّةَ أَيْضًا عَلَى حُرْمَتِهِ
 از تاتار خانیه و غیر آن دخان حرام است و قیام کرد دلیلهای آن نیز بر حرمت
 مِنْهَا أَنَّ عَوَانَ سَلَّمَ عَدَمَ كَوْنِهِ مُسْكِرًا لَكِنْ لَا شَبَهَةَ فِي كَوْنِهِ مُفْتِرًا
 بعضی از آن ادوات که تحقیق اگر چه میمیزد به شود نه بودسگر لیکن نیست شبیه در بودنش مفتر
 كُلِّ مُفْتِرٍ حَرَامٌ لِمَا وَقَعَ فِي الدِّخَانِ قَالَ شَيْخُنَا الْجَمُّ وَالشَّنُّ الَّذِي
 و بیشتر حرام است بنا بر آنچه واقع شده در دخنار گفت شیخ ما بنجم و تنباکو آنکه
 حَدَّثَ وَكَانَ حَدُّهُ بِدِمَشْقَ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ عَشَرَ بَعْدَ الْكَافِ
 پیداشده و بود حد و ث او در دمشق در سن یک هزار و پانزده هجری

ای قول
 با کبرایت
 قول انجم
 الغری الشافعی

كَالْفَتَاوَى الْحَكَّادِ وَنِصَابِ الْأَحْسَابِ غَيْرَهُمَا وَمِنْهَا أَنْ مَطْلُوقُ

مانند فتاوی حاکدان و نصاب الا حساب و سواي این هر دو بعضی از آن اوله است که بعضی

الدُّخَانِ مُضِرٌّ بِالْإِنْسَانِ قَالَ ابْنُ سَيِّئَا لَوْلَا الدُّخَانُ وَالْفَتَامُ لَمَّا

دخان گزند رساننده است آدمی گفت ابن سینا اگر نمی بود دخان و بخار هرگز زندگی میکرد

بِرُؤُوسِهِمْ أَلَفَ عِلْمٌ وَاسْتَعْمَالَ الْمَضَرِّ حَرَامٌ وَمِنْهَا أَنَّ أَصْلَ الدُّخَانِ

آدمی هزار سال و استعمال کردن مضر حرام است و بعضی از آنها اینکه تحقیق اصل دود

الْخَشْبَةُ وَالنَّارُ لِكُونِهِمَا جُزْءًا مِنَ الْخَشْبَةِ مِنْ زُجْجَةٍ بِأَجْزَاءِ مِنَ النَّارِ

جوب است و آتش بجهت بودن دخان جزا از جوب آمیزش کرده شده با جزای از آتش

فَهُوَ مِنْ حَيْثُ أَجْزَاءُ النَّارِ يَجْعَلُ تَنَاوُلُ الْقَوْلِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ

پس آن دخان بجهت اجزای آتش کدام میشود استعمال و برای قول اوتیای تحقیق آن آنکه

يَكُونُ أَمْوَالُ الْيَتَامَى ظِلْمًا إِنَّمَا يَكُونُونَ فِي طُوبَى لَهُمْ تَارَةً

موجودند مالهایی یتیمان از روی سهم جزین نیست که می فرزند و شکمهای خود آتش را پس لا است کرد

الَّذِينَ عَلَى مَرْحَلَةِ النَّارِ فَيَجْعَلُ الدُّخَانُ الْحَاصِلُ مِنْهَا وَمِنْهَا أَنَّ تَعَالَى جَعَلَ

آتش بر مرتبه آتش پس حرام می شود دخان که حاصل است از آتش و بعضی از آنها است که تحقیق اوتیای

مِنْهَا بَعْدَ حَيْثُ قَالَ فِي حَقِّ قَوْمٍ يُؤَسُّ كَأَمْثَلِ كَشْفَتَا عَنْهُمْ عَذَابُ

از آنچه که عذاب می کند جایی که فرمود در حق قوم یونس چون ایمان آوردند بر دایم از ایشان عذاب

لِيُنْزِلَ فِي الْعَذَابِ الْكَشُوفَ عَنْهُمْ كَانُ دُخَانًا وَقَالَ فِي آيَةِ أُخْرَى فَارْتَقِبْ

رسوایی و عذاب دور کرده شده از قوم یونس بود دخان و فرمود در آیت دیگر پس انتظار باش

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فَيَسْجُدُ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ صِرَاحًا

روز بر آید آسمان دودی ظاهر پس باشد نظم قرآن بزرگ صراحت

فِي كَوْنِ الدُّخَانِ عَذَابًا وَمَا بِالْعَذَابِ حَرَامٌ اسْتِعْمَالَ وَمِنْهَا أَنَّ

در بودن دخان عذاب و آنچه بسبب او عذاب است حرام می شود استعمال و بعضی از آنها است که

فِيهِ اسْرَافٌ لِمَا لَمْ يَنْبَغِ بِقَوَامِ الْإِنْسَانِ وَهُوَ حَرَمٌ مِّنْهُ يَنْهَى عَنْهُ فِي
 اران خرج کردن با نیست کسب بیست و توانم آدمی است و آن اسراف هم است منع کردن و نه اران در
 الْقُرْآنَ وَمِنْ ذَلِكَ جُلُودُهُ وَهُوَ أَيْضًا تَنْشِيبٌ بِاللَّسِّ وَآيَاتِ الْفِقْهِ
 زنان و گفته که رفت بسوی علیل بودن و خان پس او نیز دلیل گرفت بر آیه های فقهی
 مِثْلُ مَا قَالَ السَّيِّدُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ فِي تَرْجُومَةِ الْأَشْهُابِ
 مانند آنچه گفت سید احمد بن محمد حنفی در ترجمه اشباه
 وَالْخَطَائِرِ فِي تَرْجُومَةِ الْقَاعِدَةِ السَّادِسَةِ مِنَ التَّوَعُّدِ الْأَوَّلِ حَيْثُ قَالَ
 و خطایر در شرح قاعده ششم از نوع نخستین جایی که گفت
 الْمَأْنِ وَالنَّبَاتِ الْجَوْهَرِ سَمِّيَتْ يُعْلَمُ مِنْهُ حِلُّ شُرْبِ الدِّخَانِ لَنَدْوِ
 مصنف و گیاه که معلوم نیست از هر بودنش دانسته می شود از آن علت نوشیدن دخان آفریده
 وَقَالَ هَذَا الدَّاهِيَةُ فِي جَوَابِ آيَاتِ حُرْمَةِ الدِّخَانِ كَمَا يَنْقَلِبُ عَنْ
 و گفت این روند و در جواب روایت های حرمت دخان چنانکه نقل کرده شده از
 التَّائِيْدِ خَاصَّةً وَغَيْرِهَا أَنَّهُ لَيْسَتْ فِيهَا رَوَايَةٌ عَنْ إِمَامِنَا أَبِي حَنِيفَةَ
 تأیید خاصه و غیره آن نیست در آن روایتی از امام ما
 لَيَكُونُ مُحْكَمًا عَلَيْنَا مَعْرِضَ الْخَفِيَّةِ بَلْ هِيَ مِنْ اسْتِنْبَاطِ الشَّكِّ
 نباشد آن روایت الزام بر ما کرده حنفی بکه آن حرمت از استخراجات مشائخ است
 وَنَحْنُ نَطَالِبُهُمُ بِالْأَدْلَى الْمَقْبُولِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْلَى الْقَامَةُ
 و ما مطالبه می کنیم ایشان بدلیل مقبول نزد علما و ادلای قائم کرده شده
 عَلَى حُرْمَتِهِمْ دُونَ بَاسِهَا وَفَصَّلٌ فِي تَرْجُومَةِ غَايَةِ التَّفْصِيلِ وَنَحْنُ
 بر حرمتش مردود اند همه و تفصیل گردد در رد کردن آنها نهایت تفصیل و
 نَذْكُرُ طَرَفًا مِّنْهَا خَافَ التَّطَوُّلُ فَقَالَ فِي تَرْجُومَةِ الدَّاهِيَةِ الْأَوَّلِ
 ذکر می کنیم پاره کلام ضروری برای ترس و از ترس کلام پس گفت در رد کردن دلیل اول

در میان اینها
 حکایت شده
 خود استخوان
 ناله بسیار

در بعضی اعتبار
 گفته شده
 شرب دخان

إِنَّ الشَّرْبَ هُوَ الْإِسْرَافُ إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ شَرِبَ الْإِسْرَافَ فَتَقَرَّبَ إِلَى الْفُسْخِ وَهُوَ ضَعْفُ
 أَثْنَيْ عَشَرَ فَتَرَأَتْ كَمَنْ نَوْشِيْدُهُ شَدُوْدُ كَرْمٍ كَنْدِيْدَانٍ وَكَرْدُوْدُ بَدَنِ فَنُوْرٌ وَاسْتَسْتَسْتِ
 وَأَنْكَسَرَ يَقَالُ فِتْرَ الرَّجُلِ فَهُوَ مَفْتِرٌ إِذَا ضَعُفَتْ جَفُنُهُ وَانْكَسَرَ
 وَشَكَلَ كَفَتُهُ مَيَّ شَوْهَتُهُ شَدُوْدُ بَسٍّ وَاسْتَفْتَرَتْ وَفَتِيْلُهُ ضَعِيْفٌ شَدُوْدُ بَلْكَائِيٍّ أَوْ
 شَدُوْدُ كَذْلِيَّةٍ نَهَايَةُ ابْنِ الْأَكْبَرِ وَجَمْعُ الْحَارِ وَشَرْحُ الشُّكْرِ لَوَلَانَا
 طَرَفٌ أَوْ جَانِبٌ مَتَدْنِيَابِيْنِ إِشْرَافٍ وَجَمْعُ بَحَارٍ وَشَرْحُ مَشْكُوْتٍ تَضْيِيفٌ مَوْلَانَا
 عَلِيُّ الْقَابِي وَبَحْرُ الْحَيِّ وَغَيْرُهَا مِنْ كُتُبِ الْفَنِّ وَشَرْحُ الْحَدِيثِ
 عَلَى قَارِئٍ وَجَرَّاجٍ وَهَرَجٍ وَجَزَائِنِهَا مِنْ بَيَانِ نَفْتٍ وَشَرْحُ حَدِيثِ
 وَحُرْمَةِ الْمَفْتِرِ لَكُنْ مَوْجِبٌ ثَلَاثُ خُدْرٍ فِي الْأَطْرَافِ مُقَدِّمَةُ الشُّكْرِ
 وَحُرْمَتِ مَفْتِرٍ بِجَبْتِ بُوْدَنِ أَوْ سَتِ پِيْدَا كَنْدَشْتِي رَادِرِ اطْرَافٍ وَابْتَدَأَ بِرَأْسِ شَيْءٍ
 مِنْ بَلَاكٍ لِّلْعَقْلِ قَالَ الشَّيْخُ جَلَالُ الدِّينِ السَّيُّوْمِيُّ فِي مَرْقَاةِ الصُّعُوْدِ
 وَكَرْدَنْدِهِ مَرْعَلٌ رَاكِفٌ شَيْخٌ جَلَالُ الدِّينِ سَيَّوْمِيٌّ وَكِتَابُ مَرْقَاةِ الصُّعُوْدِ
 إِلَى سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ فِي شَرْحِ هَذَا الْحَدِيثِ الْمَفْتَرِ هُوَ شَرَابُ الْفِتْرِ
 إِلَى سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَرِشْرَاحِ ابْنِ حَدِيْثِ مَفْتَرِ آنِ شَرَابِيْ سَتِ كَبَاعَتِهَا
 وَخُدْرٍ فِي الْأَطْرَافِ هُوَ مُقَدِّمَةُ الشُّكْرِ نَهَى عَنْ شَرْبِهَا لِأَنَّهَا يَكُوْنُ
 وَاسْتَسْتَسْتِ شَدُوْدُ رَسْتِيَابِيَابِيَاً وَابْتَدَأَ سَتِ مَنَعُ كَرْدَشَدِ از نوْشِيْدِيْشِ مَا نَبَاَشَدِ
 بِبَيْعَةٍ إِلَى الشُّكْرِ وَيُحْكِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ الْعَجَمِ قَدِمَ الْقَاهِرَةَ وَطَلَبَ
 وَسِيْلَهُ بِسَوِي سَكْرٍ وَحَلِيَّتِيْ كَرْدِهِ مَيَّ شَدُوْدُ كَتْمِيْقِيْ عَزَاجِمِ أَنْدَرُ دَوَابِّ لَفْطَةٍ صُرُوْدُ طَلَبِ كَرْدِ
 لِيْلَا كَلَّ تَحْرِيْمِ الْكَشِيْشَةِ وَعَقْدَ لِيْلَاكَ جَلْسَا حَضَرَ عَلَيْهِ سَاءُ
 رَادِرِ رَابِرِ حُرْمَتِ بَنَكٍ وَنَفَقَدُ كَرْدِ بِلَايِ آنِ جَلْسِي مَاضِرْدِ نَزْدَانِ بِلَايِ
 صَرَفَ سَتَدَلَّ الْكَافِظُ زَيْنُ الدِّينِ الْعِرَاقِي فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَجَبٌ
 صَبْرِ بِلَايِ كَرَفَتِ حَافِظُ زَيْنِ الدِّينِ عِرَاقِي فِي هَذَا الْحَدِيثِ بِلَايِ شَرْحِ مَعْلُوْمِ

در شرح این حدیث در حالی نقل کرده است از طیبی تحقیق گفت بعد از آنکه دلیل آوردن

الحاضر انتی قال مولانا علی القاری فی المرقاة شرح المشکو
 ضارباً بس آخر شد و گفت مولانا علی قاری در مرقاة شرح مشکو
 فی شرح هذا الحديث ناقلاً عن الطیبی ^{عنه} قال لا یبعد ان یستدل
 در شرح این حدیث در حالی نقل کرده است از طیبی تحقیق گفت بعد از آنکه دلیل آوردن
 به علی تحکیم البینه والبر شعثا ونحوهما مما یفتر ویزیل العقل لا
 بدیشهر حرمت بنگ و همچون شعثا و مانند آن هر دو از این سستی می آرد و در کتب نقل کرده است
 العقل وهی ازالة العقل مظهره فیها انتی واذ انتقرا هذا فنقول لا
 علت حرمت در حکم آن دور کردن عقل است باری در آنها انتی و چون مقرر شد این پس می گویم
 نسلم انه مقرر فان الاطباء الکاملین والمتصدین لتحقیق خواص
 اسلام نداریم اینکه در آن مقرر است پس البیهای کامل و در پی شونده برای تحقیق خواص
 مفردات لا دویة ما ذکره الافتار اصلاً و جاذبوه ایضاً ما اخبسوا
 مفردات او دویه ذکر نکردند سست کردن دغان را برگز و کشند بای او نیز نه خبر دادند
 لهذا ولا یظهر شیء من آثار الافتار مثل زوال العقل و غیره علی جاذب
 باین افتار و ظاهر نمیشود چیزی از نشانههای افتار مانند دور شدن عقل و جز آن بر کشند با او
 قطماً یظهر علی شارب الحشیشه نعم قد یعرض لبعضهم حال شیبها
 هرگز چنانکه ظاهر نمی شود و بر نشاندگان بنگ آری گاهی عارض میشود بعضی آنان امانی شایه
 بالفتی بسبب الجذب علی خلوا المعدة او حلة صنف الشبک
 بفتی بسبب کشیدن بر خالی بودن از غذا یا بجهت تیزی شیب از تنباکو
 وجذب بالشدة والقوة وامتیاد النفس ما ناطوب ولا تصاع علی
 و کشیدن او بزور و قوت و کشیده شدن دم زمانه دراز و بلند شدن
 الدخان الی اللماغ و اخذ به بأمر لکن الغشی غیر الافتار و ان
 دغان بسوی دماغ و گرفتن دغان اصل دماغ او را لیکن غشی سواي افتار است و فکر تسلیمیم که

در شرح این حدیث در حالی نقل کرده است از طیبی تحقیق گفت بعد از آنکه دلیل آوردن
 به علی تحکیم البینه والبر شعثا ونحوهما مما یفتر ویزیل العقل لا
 بدیشهر حرمت بنگ و همچون شعثا و مانند آن هر دو از این سستی می آرد و در کتب نقل کرده است
 العقل وهی ازالة العقل مظهره فیها انتی واذ انتقرا هذا فنقول لا
 علت حرمت در حکم آن دور کردن عقل است باری در آنها انتی و چون مقرر شد این پس می گویم
 نسلم انه مقرر فان الاطباء الکاملین والمتصدین لتحقیق خواص
 اسلام نداریم اینکه در آن مقرر است پس البیهای کامل و در پی شونده برای تحقیق خواص
 مفردات لا دویة ما ذکره الافتار اصلاً و جاذبوه ایضاً ما اخبسوا
 مفردات او دویه ذکر نکردند سست کردن دغان را برگز و کشند بای او نیز نه خبر دادند
 لهذا ولا یظهر شیء من آثار الافتار مثل زوال العقل و غیره علی جاذب
 باین افتار و ظاهر نمیشود چیزی از نشانههای افتار مانند دور شدن عقل و جز آن بر کشند با او
 قطماً یظهر علی شارب الحشیشه نعم قد یعرض لبعضهم حال شیبها
 هرگز چنانکه ظاهر نمی شود و بر نشاندگان بنگ آری گاهی عارض میشود بعضی آنان امانی شایه
 بالفتی بسبب الجذب علی خلوا المعدة او حلة صنف الشبک
 بفتی بسبب کشیدن بر خالی بودن از غذا یا بجهت تیزی شیب از تنباکو
 وجذب بالشدة والقوة وامتیاد النفس ما ناطوب ولا تصاع علی
 و کشیدن او بزور و قوت و کشیده شدن دم زمانه دراز و بلند شدن
 الدخان الی اللماغ و اخذ به بأمر لکن الغشی غیر الافتار و ان
 دغان بسوی دماغ و گرفتن دغان اصل دماغ او را لیکن غشی سواي افتار است و فکر تسلیمیم که

در شرح این حدیث در حالی نقل کرده است از طیبی تحقیق گفت بعد از آنکه دلیل آوردن
 به علی تحکیم البینه والبر شعثا ونحوهما مما یفتر ویزیل العقل لا
 بدیشهر حرمت بنگ و همچون شعثا و مانند آن هر دو از این سستی می آرد و در کتب نقل کرده است
 العقل وهی ازالة العقل مظهره فیها انتی واذ انتقرا هذا فنقول لا
 علت حرمت در حکم آن دور کردن عقل است باری در آنها انتی و چون مقرر شد این پس می گویم
 نسلم انه مقرر فان الاطباء الکاملین والمتصدین لتحقیق خواص
 اسلام نداریم اینکه در آن مقرر است پس البیهای کامل و در پی شونده برای تحقیق خواص
 مفردات لا دویة ما ذکره الافتار اصلاً و جاذبوه ایضاً ما اخبسوا
 مفردات او دویه ذکر نکردند سست کردن دغان را برگز و کشند بای او نیز نه خبر دادند
 لهذا ولا یظهر شیء من آثار الافتار مثل زوال العقل و غیره علی جاذب
 باین افتار و ظاهر نمیشود چیزی از نشانههای افتار مانند دور شدن عقل و جز آن بر کشند با او
 قطماً یظهر علی شارب الحشیشه نعم قد یعرض لبعضهم حال شیبها
 هرگز چنانکه ظاهر نمی شود و بر نشاندگان بنگ آری گاهی عارض میشود بعضی آنان امانی شایه
 بالفتی بسبب الجذب علی خلوا المعدة او حلة صنف الشبک
 بفتی بسبب کشیدن بر خالی بودن از غذا یا بجهت تیزی شیب از تنباکو
 وجذب بالشدة والقوة وامتیاد النفس ما ناطوب ولا تصاع علی
 و کشیدن او بزور و قوت و کشیده شدن دم زمانه دراز و بلند شدن
 الدخان الی اللماغ و اخذ به بأمر لکن الغشی غیر الافتار و ان
 دغان بسوی دماغ و گرفتن دغان اصل دماغ او را لیکن غشی سواي افتار است و فکر تسلیمیم که

اِنَّ اَفْئَاكُنَا حَسْبُوهُ مَشْرُوطٌ بِجَذْبٍ فِي زَمَانٍ مَّخْصُوصٍ وَهُوَ
 تحقیق غشی آنست گویم محال افتاد مشروطست به کشیدن بخان در زمانه معین و آن
 وَقْتُ حُلُو الْعِدَّةِ اَوْ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مَّخْصُوصَةٍ وَهِيَ الْقُوَّةُ وَالشَّدَّةُ وَ
 وقت خالی بودن معده است یا بر کیفیت خاصه و آن قوت است و شدت و
 اَمَّا اِدَاءُ النَّفْسِ زَمَانًا طَوِيلًا كَمَا هُوَ دَابٌّ لِبَعْضِ الْعَوَامِّ وَالسُّوقِيَّةِ
 کشیده شدن دم است زمانه دراز چنانکه او عادت بعضی عوام و بازار ایران است
 هُوَ مَا يَكُونُ حَرَامًا بِنِيَّةٍ مَخْصُومَةٍ وَاَمَّا عَامَّةٌ جَاذِبَةٌ فَلَا يَجْزِي بُونَهَا
 اینجا پس می باشد حرام در حق ایشان و اما بیشتر کشندگان او پس نمی کشند آنرا بر
 هَذِهِ الْكَيْفِيَّةِ فَلَا يَحْتَصِلُ لَهُمْ تِلْكَ الْحَالَةُ قَطْبًا لَا يَوْجِدُ فِيهَا جَذْبًا
 این کیفیت پس حاصل نمی شود در آنان را آن حالت هرگز بلکه یافته نمی شود در آنان پس
 تَغْيِيرٌ مَا فَلَا يَحْتَصِلُ اَوْ فَنَاءٌ فِي حَقِّهِمْ فَيَصِيرُ كَشْرِبِ الْمُسْكِرِ غَيْرِ الْخَمْرِ
 تغییری پس حاصل نمی شود اقرار در حق ایشان پس می باشد مانند نوشیدن مسکری سواهی برای
 اَقْلَ مِنْ حُدِّ الشَّكْرِ وَهُوَ لَيْسَ حَرَامًا كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي عَامَّةِ كُنُفِ الْفَقْهَةِ
 که اندک است از مرتبه سکر و او نیست حرام چنانکه تصریح کرده شد است در بیشتر کتابهای فقه
 فَلَا يَكُونُ جَذْبًا خَارِجًا لِلشَّيْءِ حَرَامًا بِنِيَّةٍ مَخْصُومَةٍ جَاذِبَةٍ بَلْ فِي حَقِّ
 پس نمی باشد کشیدن و در تنبیه حرام در حق بیشتر کشندهای او بلکه در حق
 بَعْضِهِمْ يَسُوؤُ الْبَاشَرَةَ بِجَذْبٍ فَإِنْ قِيلَ لَنْ مُدَاوَمَةً جَذْبًا مُكْدَرًا
 بعضی ایشان سبب بدی بیشتر کشیدن او پس اگر گفته شود که تحقیق همیشه کشیدن در آن تیر کننده است
 لِحَوَاسٍ فَيَكُونُ حَرَامًا أَقُولُ هَذَا خِلَافَ التَّجَرُّبَةِ وَالشَّاهِدَةِ فَإِنَّا
 که او اس را پس می باشد حرام گویم این خلاف تجربه و مشاهدات است پس تحقیق
 لَا نَشَافِدُ فِي حَوَاسٍ مُدَاوِمِينَ بِجَذْبٍ وَغَيْرِهِمْ فَرَقُوا كَمَا فِي حَوَاسِهِمْ
 نمی بینیم که اس همیشه کشند لا به کشیدن آن و جز آنان فرق و نه در حواس آنان

حاشیة
 حاشیة
 حاشیة

زَيْلَمُ أَنْ كُلَّهَا حَرَامٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ بَلْ حَقٌّ فِيهَا التَّفْصِيلُ بَارَكَ
تسليم نمی کند اینک تحقیق در آنها حرام از مطلقا بلکه حق در آنها تفصیل است باینکه تحقیق
بَعْضُ اللَّعِبِ مِمَّا اسْتَحْسَنَهُ الشَّارِعُ فَلَا يَبْعُدُ أَنْ يَكُونَ مِنْدُوبًا
بعضی از چیز است که نیکو شمرده است از شارع پس دور نیست که ایکنه باشد مستحب
مَثَلُ السَّبَاحَةِ فِي حَقِّ الرِّجَالِ وَالْمَغْرَبِ فِي حَقِّ الْمَرْءَةِ قَالَ النَّبِيُّ
مانند شناوری در حق مردان و چرخ در حق زن فرمود پیغمبر
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ مَوَدَّةٍ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ وَخَيْرُ مَوَدَّةِ الْمَرْءَةِ الْمَغْرَبُ
صلی الله علیه وسلم بهترین مودت مؤمن سباحت و بهترین مودت زن چرخ
كَذَلِكَ أَجْمَاعُ الصَّغِيرِ الشَّيْخِ الشَّيْخُ طَلَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَعْضُ مَبَاهِلِ
چنانکه در جامع صغیر تصنیف شیخ سیوطی رحمه الله و بعضی از انبیاست
مِثْلُ لَعِبِ الشَّبَّانِ بِالْبَطِينِ أَيَّامَ الصَّيْفِ بَلْ يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
مانند بازی جوانان به طربزه در روزهای گرم باینطور که بزنند بعضی از آنان بعضی
كَأَنَّ صَاحِبَ الْحِمَا دَلَّ فِي كِتَابِ الْأَسْتَحْسَانِ مِنْهَا وَ
چنانکه تصحیح کرده است بوسی صاحب فتاوی حمادی در کتاب الاستحسان از ان و
بَعْضُ مَكْرُوهٍ كَاللَّعِبِ بِالْشَّطْرِ مِنْ غَيْرِ قِمَارٍ عِنْدَ الْبَعْضِ
بعضی از مکروه است مانند بازی به شطرنج بدون قمار نزدیکی بعضی و بعضی او
حَرَامٌ كُلُّهُ بِقِمَارٍ قَالَ فِي خِرَانَةِ الرَّسُولِ آيَاتٌ فِي بَابِ السَّكَاةِ الْمَشْهُورِ
حرام است مانند بازی به شطرنج قمار گفت در خزانه الرسول آیات در باب سکاات مشهوره
نَزَلَتْ عَنِ الْكَافِي وَبِكُرَّةِ اللَّعِبِ بِالْشَّطْرِ وَالزُّدُّ وَارْبَعَةُ عَشْرَةَ
در تحف نقل شده است از کافی و مکروه است بازی به شطرنج و زرد و اربعه عشر
وَكُلُّهُ وَلَنْ قَامَ بِهَا فَهُوَ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ لَا مَيْسَرَةَ لَهَا وَقَالَ
وهر بازی که قمار کنند بآنها پس او حرام است بالاتفاق چه او تحقیق میسر است آفرنده و

غزل زنی
و منقول است
اول و دوم
باز و دوم
و در بعضی
چرخ در حق
اغزلت المودة
ای او از ان
المغزل الاصل
نه میسر
بین قماران
ص

فِي تَكْمِلَةِ مَجْمَعِ الْبَحَارِ الْأَصْطِيَاءِ مُبَاحٌ لِلْكَتِّابِ وَالْحَاجَةِ

در تکمیل مجمع البحار اصطیاء مباح است براسه حامل کردن و حمل و

الْإِنْخِغَاعِ بِالْأَكْلِ وَمَكْرُوهٌ لِلَّهِ وَقِيلَ مُبَاحٌ وَحَرَامٌ لِغَيْرِهَا أَنْتَ

نفع گرفتن بخوردن و مکروه است برای بازی و بعضی گویند مباح است و حرام است بر آنکه از شد

وَمَا اسْتُرِكَ بِالْأَيَاتِ عَلَى كَوْنِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ حَرَامًا فَغَيْرُ

و آنچه دلیل آورده شد باینها بر بودن عبث و لهو و لعب حرام نیست

صَحِيحٌ لِأَنَّ الْمَذْكَورَ عَلَى سَبِيلِ الذَّمِّ فِيهَا الْعَبَثُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى

صحیح است چه تحقیق مذکور بر طریق مذمت در آنها عبث است باینست بسوی

اللَّهِ تَعَالَى وَاتِّخَاذِ الصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَهُوَ أَوْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ

خدای تعالی و گرفتن نماز و دین را بازی و پوشیده نیست بر ایشان

الشَّرِيعَةُ الْبَيِّنَاتُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَفْعَالِ

شریعت روشن بلکه بر یکی از عاقلان اینست که بیشتر از فعلهاست

الْمُبَاحَةُ كُنَّا بِلِ الْعَاجِبَةِ عَلَيْنَا كَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالنَّكَاحِ يَكُونُ

مباح برای ما که واجب بر ما مانند خوردن و نوشیدن و نکاح می باشد

بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمَذْمُومُ وَنَقْصًا عَظِيمًا وَكَذَا اخْذُهُ لَيْسَ بِمَعْلُومٍ

به نسبت بسوی خدای تعالی نکو میده شده و نقصان بزرگ و همچنان گرفتن آنچه نیست جای

اللَّهِ وَاللَّعِبِ كَالصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَهُوَ أَوْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ

لهو و لعب مانند نماز و دین لهو و لعب نکو میده شد بجهت نهادن چیزی را

فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَلَا دَلَالَتَ لَهَا عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ وَالنِّسْبَةِ إِلَى

در غیر مقام او پس نیست دلالت مراتب را بر حرمت ذات عبث و لهو به نسبت

إِلَيْنَا وَكَذَا مَا اسْتُرِكَ بِالْحَدِيثِ لِأَنَّ مَعْنَى بَطْلِ ذَهَبِ سَبْعًا

بسوی ما و همچنان آنچه دلیل آورده شده بحديث چه تحقیق معنی بطل آنست که رفت از روی

۵۴
 کما فی القاموس فیكون الباطل الذاهب ضیاعا ویکون معنی
 ذاهبا ویرسوس است بر آن می باشد باطل رونده از روی ضایع شدن و می باشد معنی
 المحبب کل هو ابرار ادم ضایع کثرت کثرت فی الدنیا و الاخرة الا
 حقیقت هر باز سه ابن آدم ضایع است نیست ثمر مراد او در دنیا و آخرت مگر
 ثلثه فان کثرت فیها و انکانت صورتها صورة الله و هو لا
 سه پس تحقیق مراد از نیست در آنها اگر چه سه صورت آنها صورت بازی پس آن
 يدل على حرمة الله قطعا بل یحتمل ان یكون مباحا وان یكون
 دلالت نمی کند بر حرام بودن بازی یقینا بلکه احتمال می ارود که باشد مباح و اینکه باشد
 مکروها وان یكون حراما ولا استدلال مع قیام الاحتمال وقال
 کرده و اینکه باشد حرام نیست دلیل گفتن با وجود قائم بودن احتمال مخالف و گفته
 فی الدلیل الثالث سلمنا ان عامتنا لا یخبرنا الحاصل من الخشیة
 در رد کردن دلیل سوم تسلیم کردیم که تحقیق بیشتر دغانهای که حاصل می شوند از جوابهای
 المتبتل والقد بات فمثالهما مضرة بالانسان لکن لا نسلم ان
 خوار و پلید هم و مانند آن هر دو مضرت بر دم لیکن تسلیم نمی کنیم که تحقیق
 دحان هذا التباين ايضا مضرة مضرة محضه او غالبه على النفع
 دود این گیساه نیز مضرت او مضرت صریحت یا غالب است بر نفع
 کثیر و الا طباء مصرحون بقوائد العظيمة و منافع العیمة کما مر
 بگویند در حالیکه طبایع تصریح کننده اند بفوائد های بزرگ او و نفعهای بسیار او خاک که نیست
 انما نبت منها و اذا كانت منفعته غالبه على مضرتها او مساویة لها
 اکثر از آنها و چون باشد نفع او غالب بر مضرت وی یا برابر مراد
 فلا یکره حراما لان عامتنا لا دویة هکذا وقال فی شرح الدلیل
 پس نباشد حرام بلکه تحقیق اکثر ادویه همچنان اند و گفت در رد کردن دلیل

التَّائِبِينَ أَنَّ سَوَاقِ الْآيَةِ مُحَرَّمَةٌ أَكْلُ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْوَعِيدُ عَكْسًا
 بهارم اینکه تحقیق و انگلی آیت برای حرمت خوردن اموال یتیمان است بجهت ترساندن بر
 اَكْلِيهَا بِالنَّارِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى أَحْسَائِهِمْ وَلَا ذَكَلَ لَهَا عَلَى
 خوردگان آنها آتش فروخته شده آنکه غالب شود بر دروهای آنان و نیست دلالت بر این راجع
 حُرْمَةِ النَّارِ أَصْلًا لَا يَقَالُ ذَلَالَتُهَا عَلَيْهِ لِكُونِهَا آتٍ لِلْعَذَابِ لَا
 حرمت آتش هرگز گفت نمیشود که دلالت آیت بر حرمت بجهت بودن آتش مستطاب و پاکیزه
 نَقُولُ فِيهِ يَرْجِعُ هَذَا الدَّلِيلُ إِلَى الدَّلِيلِ الَّذِي يُذَكِّرُ بَعْدَهُ وَاسْتَسْمِعْ
 نامی گویم که پس اینوقت جمیع می کنند این دلیل سببی لیلی که مذکور می شود بعد آن نزدیک است
 رَدُّهُ وَإِنْ سَلَّمْنَا حُرْمَةَ النَّارِ فَقَوْلُ الْحَرَامِ هِيَ النَّارُ الْمُوقَدَةُ الْقَبِيحَةُ
 رد آنرا و اگر تسلیم کنیم حرمت آتش ایس می گویم که حرام آن آتش است سوزنده باقی
 عَلَى صَرَافَتِهَا إِحْكَاقُهَا بِالسَّمِّ وَمَا النَّارُ الَّتِي تَصْعَقُ جِزَاءُ مَا
 بر صرفت حقیقت خود بجهت لایمیزدش زهر و اما آتشی که خرد شدند اجزای او و
 أَمْتَرَجَتْ بِالْأَجْزَاءِ النَّبَاتِيَّةِ وَتَرَكِبَتْ تَرْكِبًا قَصَاوًا وَانْدَفَعَتْ
 آتشش بافتند با جزای گیاه و مرکب شدند ترکیب نامش و دفع شد
 مَضَرَّةُ الْإِحْرَاقِ عَنْهَا وَحَدَّثَتْ فِيهَا مَنَافِعَ جَمَّةٍ وَفِيهَا غَيْرُ مُسْلَمَةٍ
 ضرر سوزاندن از آن آتش و پیدا شد در آن آتش نفعهای بسیار پس حرمت آن مسلم نیست
 وَقَالَ فِي زِيَادَةِ الدَّلِيلِ الْخَامِسِ لَزَامُ الْحُرْمَةِ كُلِّ مَا كَانَ آتٍ لِلْعَذَابِ
 و گفت در رد کردن دلیل پنجم که تحقیق حکم بجهت هر آنچه باشد سبب ای تعذیب
 عَجِبُ عَنْهُ كُلُّ أَبِي فُلَانٍ سَلَّطَ الْهَوَا عَلَى قَوْمٍ عَادٍ وَارْتَسَلِ
 عجب است نزد هر دانا پس تحقیق نگاشته بودا بر قوم عاد و رستاده شد
 عَلَى أُمَّةٍ مَوْسَى جَمَاعَةُ الْيَحْرَادِ وَعُذِّبَ قَوْمُ نُوحٍ بِالْمَاءِ وَلَا يَتَصَوَّرُ
 بر امت موسی جماعت یحزاد و عذاب شد قوم نوح باب در آنست

مستطاب
 درون تن اشیا
 جمع ۱۰ ص

آیه
 بقره

عَنْ أَحَدِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ وَقَالَ فِي رِثَا الدَّاهِلِ
از گفته حکم کردن بمرت این چنین است و گفت در رد کردن دلیل
السَّادِسُ أَصْرَفُ الْعَالِ الْقَلِيلُ يَجْلِبُ الْبُكَافِعُ الْكَثِيرَةُ الْخَطِيئَةُ
ششم که تحقیق خرج کردن مال اندک برای کشیدن منافع کثیره بزرگ
الَّتِي عَمِدَتْهَا أَصْلَاحُ فَسَادِ الْهَوَاءِ الَّذِي لَهُ دَخَلَ عَظِيمٌ فِي حِفْظِ
آنکه عمده منافع اصلاح فساد هواست که مراورا و خست غلیم در نگاه داشتن
الصَّحَّةِ الَّتِي يَعْنِي بِهَا الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ غَايَةُ الْإِعْتِنَاءِ لَيْسَ بِأَسْرَفٍ
منتهی که اهتمام می کند بآن صحت شرع و عقل نهایت اهتمام نیست اسراف
عِنْدَ الْعُقَلَاءِ وَبَعْدَ ذَلِكَ لَمْ يَأْمُرْ بِإِقَامِ هَذَا الدَّاهِلِ مُجْتَمِعَةً
نزد عقلا و بعد از آنکه حکم کرد این روند و محتاجی کشی
عَلَى حِلِّهِ مِنْهَا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ مُشَاشِهَا
بر حلت و حرام بعضی از آن حج است که تحقیق اصل در اشیا اباحت است نزد مشایخ ما
الْكَفِيَّةِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ أَهْلُ الثَّبَاتِ وَالْحَقِيقِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ الْأَمَامُ
حنفی چنانکه تصریح کرده بودی صاحبان دلیل و تحقیق از یاران ما گفت امام
كَمَالَ الدِّينِ بْنِ الْهَمَامِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْقَوْلِ
کمال الدین بن بهام در فصل دوم از باب نخستین از مقاله
الثَّانِيَةِ مِنَ التَّحْقِيقِ وَالْخُتْمِ أَنَّ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ جَمْعِهِ الْكَفِيَّةِ
دوم از تحریر الاصول و مختار است که تحقیق اصل اباحت است نزد جمهور و حنفیه
وَالشَّافِعِيَّةُ وَقَدْ اسْتَبْعَدَ فَنَحْنُ الْأَسْلَامُ قَالَ لَا نَقُولُ بِهَذَا قَالُوا
و مشافعی و البته بعید شمرده فخر الاسلام گفت نمی گوئیم باین پس تحقیق
النَّاسُ لَمْ يُذَكَّرُوا شَيْءٌ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّمَا هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الرِّفْقِ
مردمان را یاد نگذاشته اند که چیزی از ایمان و جزین نیست که این معنی است بزرگانه

صخره قول اصحاب المال

له
ی الذی یسأل فی قوله
نه ای کون الایة
سدانی الاشیاء
نه ای کون الایة
اصلاً فی الوضع
تفسیر می کند
و نه کون الایة
اصلاً بخلافه یصلین
فی تحلیفین تفسیر احمدی
نه ای کون الایة
اصلاً و الحکم ناسخاً
بنابر علی زمان لغز
بن عیسی و جمعی
السلام قبل از حنفیه
فانه کون الایة
اصلاً غیر از حنفیه
علیه السلام بنابر
الاشیاء الحکمیه
یعنی ماسوا باطلا
مسلماً با تفسیر احمدی

أَفَوَاهُكُمْ فَإِنْ أَفَوَاهُكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ وَفِي رِوَايَةِ الْبَيْهَقِيِّ
 و نهنگه خود را پس تحقیق و نهنگه شمار آنها قرآن است و در روایت بیهقی است
 طَيِّبُوا أَفَوَاهُكُمْ بِالسُّوَاكِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ
 پاکیزه کنید و نهنگه خود را بسواک پس تحقیق و نهنگه شمار آنها قرآن است همچنان ذکر کرد آنرا شیخ
 الشُّيُوعِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَنَهَى أَكْلَ الْقَوْمِ وَالْبَصَلَ الشَّيْخُ
 شیوعلی در جامع صغیر و منع فرمود خوردن پیاز و پیاز خام را
 عَنْ تَقَرُّبِ مَسْجِدِهِ وَحَرَّمَ الْعَسَلَ عَلَى أَنْفِهِ لَمَّا أَخْبَرَتْهُ الْأَنْزَا
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کرد دندان حضرت شهید را بر آن خود هرگاه که غیر او دندان حضرت را از
 الطَّاهِرَاتِ لَتُؤْمِدَ مِنْ فَيْكِ بَيْتِ الْغَافِرِ كَذَا ذَكَرَهُ الْفَيْسُورُ
 طهارات اینکه یافت می شود از دهن شما بوسه صغیرا چنانکه ذکر کرد آنرا مفسر و
 مُفَصَّلًا فِي شَأْنِ نَزُولِ كَرَمَةِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تَكُنْ مَأْخُذًا لَللَّهِ
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام میبندی آنچه حلال کرده است
 لَكَ وَعَامَّتْ جَاذِبِيهِ يُوجَدُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ
 مرترا و اکثر کشنده دهان یافته میشود از و نهنگه ایشان در بیشتر اوقات بوسه
 كَرَمِيَّةٌ فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْهَا أَنَّ السُّتَغْلِينَ بِجَدِّهِ يُخْرِجُ
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دهان جدی
 الدُّخَانَ مِنْ أَوْفْوِهِمْ وَأَفْوَاهِهِمْ وَفِيهِ تَشْبِيهُ بِأَهْلِ النَّارِ وَاللَّهُ
 دخان از بینی های ایشان و دهنها ایشان و درین تشبیه است بدوزخیان
 يُهْلِكُونَ فِي آخِرِ الْبَنَاتِ مِنَ الْأَسْرَارِ لَمَّا جَاءَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ يَكُونُ
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدای
 فِي آخِرِ الْبَنَاتِ دُخَانٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ يُقِيمُ عَلَى النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا
 در آخر زمانه دود که پیکار زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

[illegible]

معه کبریا
ابتدا مال خود
و بقیع الیم
ایضا سورج
سیخه ۱۲ ص

أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُصِيبُ كَوْنِيَّةَ الرُّكَامِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُخْرِجُهُ مِنْ مَنَازِلِهِ
 اما مؤمن پس برسد اورا مانند صورت زکام و اما کافر پس بیرون آید از هر دو که را می آید
 أَذُنَيْكَ وَعَيْنَيْكَ وَالتَّشْبِيهِ بِأَهْلِ النَّارِ وَالْكَفَّارِ مَكْرُوفَةٌ فِي الْحَاكِمَاتِ
 در دو گوش و دو چشم او و تشبیه بدوزخیان و کفار کرده است در حاکمات
 مِنَ الصِّغَرِ فِي ذِكْرِ السَّيْرِ الْكَبِيرِ لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْلُقَ وَسَطَ
 از صیرنی بزرگتر و در سیر کبیر باکی نیست و چنانچه مردی ایستاده باشد نیاید
 رَأْسُهُ وَفِي سَبِيلِ شَرِّهِ مَنْ غَيْرُهُ أَنْ يَفْتَدِيَ فَإِنْ فَتَدَى فَهُوَ مَكْرُوفٌ لَا يَكُونُ
 سر خود را و فروخته کند بوی خود را بدون بافتن او پس اگر بابت آنرا پس آن کرده است چه تحقیق
 يَصِيرُ مُشْتَبِهًا بِالْكَفَرَةِ إِنَّهُ قَدْ كَرِهَ جَمْعُ الْعُلَمَاءِ الشَّيْءَ بِالْحَاكِمِ
 میگردد مشابه بکفار آنستند و تحقیق نموده و جمیع جماعتی از علما ساقط کنند ای باهن
 وَالتَّحْسِينُ لِمَا شَتَّى فِي الْحَدِيثِ أَنْهُمَا حَلِيَّةُ أَهْلِ النَّارِ فَيَكُونُ حَرْبُ
 و حسن بنا بر آنچه ثبت شده در حدیث که تحقیق آن برود و در میان است پس باشد شنیدن
 دُخَانِ الشَّيْءِ مَكْرُوفٌ هَا وَمِنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ
 دود تنباکو کرده و بعضی از اینها آنست که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود
 يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْخِينَ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُطْعِمُنَا نَارًا وَلَا نَارًا
 که کرده میدشت طعام گرم را و می فرمود که تحقیق خدای تعالی طعام نداد ما را از آتش هرگاه بود که
 النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْخِينَ لِأَنَّ النَّارَ لَا تَأْكُلُ
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده میدشت طعام گرم را بجهت اثر آتش است که می
 قَوْلُ الدُّخَانِ لَا يَخْلُقُ بِهِ بِالْأَجْرِ النَّارُ حَقِيقَةٌ أَوْ لَا بِالْكَفَّارِ
 پس این دخان بجهت آمیزش او با جزای آتش حقیقه است و اگر است بکفار
 وَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَسَنِ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَكَوْنُهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ
 و چونگاه بود دیدهای حرمت تا جیسیم و بقیع الیم حلت نیز باشد
 وَكَوْنُهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ

عَنْ شَيْءٍ وَكَانَتْ لَدَى الْكَرَامَةِ وَاضِحَةً ظَاهِرَةً لَا يَصَادِمُهَا شَيْءٌ مِنْ
از خلل و بود و دلیل کرامت روشن آشکارا دفع نمی کرد آنها چیزی از
قَوَاعِدِ الْمِلَّةِ الْخَفِيَّةِ الظَّاهِرَةِ مَا لَيْتَ مَشَاحِصَ الْإِلَهَاءِ وَالْعِلْمِ الْحَقِيقَةِ
قاعد و اساس دین حقیقی پاک رغبت کردند مشایخ با بسوس کرامت علم حقیقی
عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا قَامَ الْكَلَامُ فِي جَذْبِ خَانَ الشُّبَّانِ
نزد خدای تبارک و تعالی این آخر کلام است در کشیدن دغان تنباکو
ذِكْرُ نَاهٍ فِي غَايَةِ الْإِيْجَازِ مَعَ بَيَانِ الْإِخْتِلَافِ كَمَا لَوْ أَقَعَتْ فِيهِ مِنْ
ذکر کردیم او را در نهایت اختصار با بیان کردن اختلافها ای که واقع اند در آن از
الْحَرَمَةِ وَالْكَرَامَةِ وَالْجَوَائِزِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِضَرْبِ حَلِّ شَرْبِ الْخَمْرِ
حرمت و کرامت و اجازت و آن حکم بر وزن حد نوشیدن شراب
عَلَى جَذْبِ دُخَانِ الشُّبَّانِ فَتَعَدُّ ظَاهِرَةً لَا يَصْدُرُ إِلَّا مِنَ السَّهْوِ
بر کشندگان دغان تنباکو پس ظاهریست ظاهر صادر نمی شود مگر از خونسری
وَمَرْدُودٌ بَوَجْهَيْنِ وَجْهٌ أَوَّلٌ أَنَّهُ لَيْسَ فِي دُخَانِ شَائِبَةِ مِنْ
و مردود است بدو وجه لطیف وجه اول آنکه تحقیق نیست در دغانش بوسه از
الْأَوْتَارِ فَضْلًا عَنْ الْأَسْكَارِ فَلَمْ يَسْتَحِقَّ جَازِبًا خَلَّ الْخَمْرُ وَالثَّانِي أَنَّهُ
سبب کردن زیاده از سبب کردن پس نرا و نیست کشنده دغان حد شراب را و وجه دوم آنکه
لَوْ لَمْ يَكُنْ كَوْنُهُ مُسْكِرًا فَلَيْسَ شَرْبُ كُلِّ مُسْكِرٍ مُوجِبًا لِلْعَذَابِ قَالَ فِي خَرَا
تحقیق اگر فرض کند بود و دغان کشنده نیست نوشیدن هر مسکر واجب عذرا گفتم
إِلَى قَوْلِهِ نَاوَلَا عَنْ الشَّرَابِ جَاءَتْ لَوْ مُسْكِرٌ مِنْ بَيْنِ الْعَسَلِ وَنَحْوِ ذَلِكَ
الروایات در حدیث که ناقص است از قاضی از خبر گرامت شد از نمید شنید و مانند آن
أَوْ مِنَ الْبَيْزِ لَمْ يَكُنْ أَشَدَّ مِنْ بَيْزٍ مَا يَكُونُ بِحَيْثُ لَا يَعْرِفُ شَرَّ شَيْءٍ
یا از بیهوشی که نه شود از نوشیدن را نه باشد بیهوشی که نخاشد نوشنده او چیزی را

قول استنباطی
الآنکه من الاختلاف
باجتماع من الخلف
و هو في الاصل الامام
في الرجل فاستعمل ثبيل
المعروف اطلاق الاسم
المفيد على المطلق ومن
الاحاط الى الحق
سواء في ما يشترط الجلي
على السوء
بني شائبا و سائر
ان مسكر بوجه
ي شود که بجهت
برای زمین و دغان
اصفا و عذرا

يَكْفُرُ مُسْتَحِلًّا بِيَوْمٍ كَثِيرٍ تَذَكَّرُ هُنَا تَبْدَأُ مِنْهَا فَمِنْهَا أَنَّ الْكُفْرَ
 كَافِرٌ بِشِدَّةِ حِلَالٍ وَانْتِدَاءِ بِيَوْمٍ كَثِيرٍ ذَكَرَ كَيْتَمُ ابْنِ الْكَذِّ ابْنِ ابْنِ بَيْسٍ عَنْهُ مِنْهَا ابْنُ الْكَفْرِ تَحْقِيقُ كُفْرَ
 لَا يَكُونُ إِلَّا بِاسْتِحْلَالِ حَرَامٍ مَقْطُوعٍ بِهِ أَوْ مُجْتَمِعٍ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ كَانَ
 نَمَى بِاشْتِغَالٍ وَاسْتِنَ حَرَامٍ كَيْفِيٌّ بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ بِاشْتِغَالٍ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ مِنْهُمَا هُوَ مُدْكَوٌّ فِي الْكِتَابِ الْفَقْهُيَّةِ
 حَرَامٍ لِعَيْنِهِ نَهْجَرَامُ كَمَا خَلَفَ تَطْلُوعُهُ فِيهِ بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 قَالَ فِي خَزَائِنِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْأَرْتِدَادِ وَكَلِمَاتِ الْكُفْرِ نَاقِلًا عَنْ
 كُتُبِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْأَرْتِدَادِ وَكَلِمَاتِ الْكُفْرِ نَهْجَرَامُ كَمَا خَلَفَ تَطْلُوعُهُ فِيهِ بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 الْخَلَاصَةُ قَوْلُ قَالَ حَرَامٌ هَذَا حَلَالٌ أَنْ قَالَ لِتَرْوِيهِ السَّلْعَةُ أَوْ حُجْمُ
 خَلَاصَةُ أَفْكَرُ كُفْرٍ حَرَامٍ فِي هَذَا حَلَالٌ أَنْ قَالَ لِتَرْوِيهِ السَّلْعَةُ أَوْ حُجْمُ
 الْجَوَلُ فِي الْأَعْيَادِ بِحِلَالٍ هَذَا لَا يَكْفُرُ هَذَا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ
 بِهَاتِ الْوَحَالِ وَاعْتِقَادِ خَلَاصَةِ ابْنِ سِتٍ كَافِرٌ نَمَى بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 وَهُوَ يُعْتَقَدُ حَلَالًا حَتَّى يَكُونَ كُفْرًا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ فَلَا وَفِيمَا
 وَاعْتِقَادِ كُفْرٍ حَرَامٍ بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَمْ يَكْفُرْ إِذَا ثَبَتَ الْحَرَمُ بِدَلِيلٍ مَقْطُوعٍ أَوْ مَسَا
 كَمَا بِاشْتِغَالٍ حَرَامٍ لِعَيْنِهِ جَزَائِرِ نَمَى بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 إِذَا ثَبَتَ بِأَخْبَارِ الْأَحَادِ وَمَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ كَمَا لِعَيْنِهِ فَلَا بِالْإِجْمَاعِ
 بِحُجْمِ نَمَى بِاشْتِغَالٍ حَرَامٍ لِعَيْنِهِ جَزَائِرِ نَمَى بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 إِنْتَهَى وَقَالَ فِي الْحَكَايَةِ فِي أَوَّلِهَا كَمَا كَسِبَ مِنْ عَقْدِ قَدَمِ الْعَالَمِ أَوْ
 أَخْرَجَ وَكَلَّمَ وَتَقَادَى حَادِي وَرَأْسُهُ كَمَا سَبَرَ بِهَاتِ الْوَحَالِ وَاعْتِقَادِ خَلَاصَةِ ابْنِ سِتٍ كَافِرٌ نَمَى بِاشْتِغَالٍ أَوْ بِاتِّفَاقٍ أَوْ بِرُخْشٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِاشْتِغَالٍ
 حُدُوثِ الصَّانِعِ أَوْ نَفِي مَا ثَبَتَ لِلْقَدِيمِ بِالْإِجْمَاعِ كَمَا كَسِبَ مِنْ عَقْدِ قَدَمِ الْعَالَمِ أَوْ
 حُدُوثِ الصَّانِعِ أَوْ نَفِي مَا ثَبَتَ لِلْقَدِيمِ بِالْإِجْمَاعِ كَمَا كَسِبَ مِنْ عَقْدِ قَدَمِ الْعَالَمِ أَوْ

بعضی از روایات
 در بیان حلال و حرام
 است
 ای قاری

اَوْ قَادِرًا اَوْ اَنْتَبِهَا لَمْ يَنْفِي عَنْهُ بِالْاِجْمَاعِ كَاللَّوْنِ اَوْ اَنْتَبَتْ لَهَا اِلْتِفَاعًا
 یا قادر یا ثابت کرد آنچه نفی کرده شده از خدا بالاتفاق مانند رنگ یا ثابت کرد در اینها ایتصال
 وَلَا اِنْ فَصَّلَ اَوْ مُحَمَّدٌ جَوَانِ بُعْثَةِ الرَّسُولِ اَوْ اَنْتَبَتْ نُبُوَّةُ نَبِيِّ اَوْ كَذَبَ
 و انفسال را یا انکار کرد جواز نبوت رسولان یا انکار کرد نبوت پیغمبر را یا کذب کرد نبی را
 اَوْ مُحَمَّدٌ آيَةُ مُجْمَعَةٍ عَلَيْهِمْ اَلَا اِنْ قَالَ اَوْ اسْتَحْلَ مُحَمَّدٌ مَا بِالْاِجْمَاعِ اَوْ
 یا انکار کند آیت که اتفاق شده باشد بر آن آیت تا آنکه گفت یا حلال و اند حرام را بالا جماع یا
 حَرَّمَ حَلَالًا بِالْاِجْمَاعِ اَوْ نَفَى وَجوبًا مُجْمَعًا عَلَى وَجوبٍ لِلنَّصِّ وَ
 حرام گرداند حلال را بالا جماع یا نفی کرد فرض را که اجماع شده است بر وجوب او بآیت و
 يُعْرِضُ لِمُخَاصَّاتٍ وَ الْعَامُّ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ يَكْفُرُ لِنَتْنِي مُخْتَصَرًا
 بعرض خاص و عام مانند نماز و زکوة کافر می شود آخر شد باختصار
 وَ اَيْضًا فِيهَا مَنْقُولٌ لَا يَحَاوِي سُبُلَ عَمَلٍ يَزْعُمُ فِي الْحَيَاةِ
 و نیز در قاضی حادی منقول از حاوی پرسیده شد از کسی که گمان می کند در حیوان
 سَبْعٌ فِي بَنِي آدَمَ لَا حَشْرَ لَهُ لَا يَكْفُرُ لِكَانَ الْاِخْتِلَافِ اِنْ زَعَمَ
 جز آدمیان نیست شراب را کافر نمی شود بسبب بودن اختلاف و اگر گمان کند
 ذَلِكَ فِي بَنِي آدَمَ يَكْفُرُ لِنَتْنِي وَلَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ
 آنرا در آدمیان کافر شود آخر شد و پوشیده نمی باشد بر یکی از دانایان
 فَضْلًا عَنِ الْفُضْلَاءِ اَنْ دُخَانَ الشَّنْبَلِكِ لَيْسَ حَرَامًا مَقْطُوعًا
 زیاده از فاضلان اینکه تحقیق دخان تنباکو نیست حرام یقین کرده شده
 بِحَرْمَتِهِ وَلَا مُجْمَعًا عَلَيْهِمْ اَلَا اِنْ كَانَ مُسْتَحْلًا كَافِرًا وَ مِنْهَا اَنْ
 بحرمتش و نه اتفاق کرده چرمت او پس بی باشد حلال داننده او کافر و بعضی از آنها این تحقیق
 مُسْتَحْلٌ غَيْرُ الْخَمْرِ مِنَ الْاَشْرِبَةِ لَا يَكْفُرُ بِالْاِجْمَاعِ قَالَ فِي الْحَمْدِ اَدِيَّةُ
 حلال داننده جز شراب از شربها کافر نمی شود بالاتفاق گفت در قاضی حادی

له
 الاجماع على حرمته
 له الاجماع على
 حرمته
 له
 الای عدمه

فِي الْكِتَابِ لَمْ يَكُنْ نَاقِلًا عَنِ النَّبَايَةِ وَالْأَمَّةِ أَجْمَعَتِ عَلَى تَحْرِيمِ
 الخمر وكفى بإجماع الأمة حجة وهذه حرمة قوية ثابتة يكفر
 شراب وکافی است اتفاق امت از روی حجت و این حرمت است قوی ثابت کافری شود
 مُسْتَحِلَّهَا وَنَفْسُ شَارِبِهَا وَاجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى تَكْفِيرِ مُسْتَحِلِّ
 حلال و اندوه او و خود نویسنده از اتفاق کرد امت بر تکفیر حلال اندوه
 الخمر و اجتمعوا على أن مُسْتَحِلَّ غَيْرِ الْخَمْرِ لَا يَكْفُرُ إِنَّتَى وَقَالَ فِي
 شراب و اتفاق کردند بر آنکه بتحقق حلال و اندوه سواي شراب کافری نشود آخريش گفت و در
 كِتَابِ الْحُدُودِ مِنْهَا نَاقِلًا عَنْ كَشْفِ الْبُزْدِيِّ يَكْفُرُ مُسْتَحِلُّ
 کتاب حدود از فتاوی کاشف بزدی است از کشف بزدی کافری شود حلال اندوه
 الْخَمْرِ دُونَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَحِلَّ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ
 شراب نه بلکه اشربه بر وقتیکه نباشد حلال و اندوه شرابهای مست کننده
 غَيْرِ الْخَمْرِ كَافِرًا فَمَا ظَنَّاكَ بِمُسْتَحِلِّ دُخَانِ التَّبَاكِ وَمِنْهَا أَنَّهُمْ يَجْعَلُونَ
 سواي شراب کافر پس چیست گمان تو بحلال و اندوه دکان تنباکو و بعضی از آنها است که قهراً
 فِي تَكْفِيرِ الْمُسْلِمِ غَايَةِ الْأَحْتِيَاظِ وَلِذَا قَالُوا إِنَّ وَجْهَ التَّكْفِيرِ إِذَا
 در تکفیر مسلمان نهایت احتیاط و برای همین گفتند که تحقیق وجه تکفیر و قیاس
 كَانَ مُتَعَدِّدًا فِي مَسْئَلَةٍ وَوَجْهٌ رَاسِدٌ وَاحِدًا فَالْفَتْوَى بِمِثْلِ
 باشد چند در یک مسئله و وجه خلاف کفر یک پس مفتی رغبت کند بسوی
 هَذَا الْوَاحِدِ كَمَا فِي الْحَمَادِيَّةِ وَالظَّهْرِيَّةِ وَغَيْرِهِمَا مِنْ الْفَتَاوَى
 این یک وجه چنانکه در فتاوی حمادی و الظهری و غیر این هر دو دست از فتاوی
 الشَّهَوِيَّةِ وَفِي الْحَمَوِيِّ الْفَتْوَى مَا مَرَّ إِلَى أَنْ يَمِيلَ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي
 مشهور و در حموی است که مفتی حکم کرده شده است بسوی رغبت کند بسوی سخنی که

سکال کلام
السیر

لانهاده
الدلیل
القطعی
زیلعی
است
مذاهب
و هو الایمان

النَّاسِي وَالْجَاهِلُ الْجَمَلُ عُنْدِي ذَاكَ الْإِسْلَامُ إِذَا كَانَ دَلِيلُ

فراموش نیند و جابل جهل عذرت در دوار الا سلام وقتیکه باشد و میل

حرمت پوشیده پس باید که بادواشته شود و آخر شد پس اگر نسیم کرده شود دلیل حرمت و در دکان

حرمت پوشیده پس باید که بادواشته شود و آخر شد پس اگر نسیم کرده شود دلیل حرمت و در دهان

السُّبَّارِ وَلَا شُبُهَتٍ فِي كَوْنِهِ خَفِيًّا فَيَكُونُ هَذَا الْجَوَلُ عَزْدًا

منها که پس نیست شبیه در بودن آن دلیل پوشیده پس می باشد این حالت بخاطر

لِلْمُسْتَحْيَا وَلَا يَكُونُ كَافِرًا هَذَا تِمَامُ الْحَاكِمِ فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ

رحلال داننده را پس نمی باشد کافر این تمام کلام است در جواب مسئله

الأولى والعلم الحقيقى عنده الله تبارك وتعالى المسألة

نیز و خداست و در حالیکه با برکت است و برتر مستند

الثانية قد اشتتر في هذه البلاد حيلة يحجوا ان اخذوا

دوم بتحقیق مشهور شده درین شهر
حیله برای جواز گرفتن رها

هِيَ أَنْ يَعْطِيَ الْقَرْضَ الْمُسْتَقْرَضَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ قَرْضًا حَسَنًا ۖ

از جمله اینست که تحقیق بدهی بقرض دهنده موقوف گیرنده را در اول حال قرض نیک باز

ان چيله ايست که حقيق در موص يکده هزار و دويست سال عرض يک

بد قرض گیرنده مقرر شد و سنده را چنینی مانند کتاب و مانند آن بطور گزینی

قَوْلُ الْمُقْرِضِ لَدُعَيْنِي مُشَاهِدَةً عَلَى حِفْظَةِ مَالِكَ الْمُسْتَوْفِيَةِ

باید فرض نموده گرفته و اقرار کن برای من و در ماه سال بر نکاید اشتق مال خود گرفته و شش شش شده

نَفْعُهُ الْمُسْتَقَرُّ مَشَاهِرَةٌ عَلَى الْحَافِظَةِ يَقْدَرُ مَا تَعَارَفَ

پس بقدر که خواسته اند در ماسه را برنگاه داشتن مانند از آن متعارف کردند

ان پس مقرر کند فرض گیرنده در ماه را بر یکا استن باید از آن آنچه معارفی رود

شما را در این راه یاری می‌دهم و شما را به این راه می‌رسانم و شما را به این راه می‌رسانم و شما را به این راه می‌رسانم

هَذَا النَّفْعُ طَيِّبٌ وَحَالٌ وَتَحْكُمُونَ بِالْكَفْرِ عَلَى مَنْ مَنَعَ وَأَنْتُمْ

این نفع پاکیزه است و حلال و حکم می کنید بر کسیکه منع کند و انکار کند

هَذَا الْأَحْتِيَالُ فَقُلْتُ لِمَ غَضِبْتُمْ لِمَنْ جِئْتُمْ هَذِهِ مِثْلُ جِئْتُمْ أَحْصَاءَ

این حیل را پس گفتیم مگر بعضی از ایشان را تحقیق حیلشان این مانند حیل کسان

السَّبَبِ مِنَ الْيَهُودِ لَا صَاطِيَاءَ مِنْهُمْ فِي الْيَوْمِ الْمَعْرُودِ فَأَجَابَ بِأَنَّهُ

شعبه است از یهود برای شکار کردن ایشان در روز مقرر پس جواب داد با اینکه

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْفِرْقَةِ الَّتِي

احتمال دارد اینکه باشد منع آن حیل مخصوص به نسبت سوی آن گروه نباشد

دُونَ النَّسْبَةِ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الرَّضِيَةِ الْجَوَابُ هَذِهِ

نه به نسبت سوی این امت پسندیده جواب این

الْجِيلُ مَرْدُودٌ بِيَدِهِ وَبِحُجَّةٍ بَشَرِيَّةٍ الْأَوَّلُ أَنْ حَفِظَ

جیل مردود است بوجه و حجتی مستحکم اول آنکه تحقیق کرده است

الْمَرْهُونَ وَاجْتَبَى الْمَرْهُونَ وَمَنْ حَفِظَ عَلَيْهِ لَا عَلَى الْبَاقِينَ

مهرمون ضرورت بر مرتهن و بار باری حفظ مهرمون بر مرتهن است نه بر بقیه

أَصْلًا حَتَّى أَنْ لَوْ شَرَطَ الْمَرْهُونَ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ لَا يَصِحُّ فَالْعَجَبُ

برگزین تا آنکه تحقیق اگر شرط نماید بر مرتهن چیزی بر نگاه داشتن صحیح نمی شود پس تعجب

كُلُّ الْعَجَبِ عَنِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْجَازِ لَمْ يَكُنْ كَيْفَ أَفْتَوْا بِصِحَّةِ هَذَا الْعَقْدِ

همه تعجب است از علمای بزرگ که تحقیق ایشان چگونه فتوی دادند باین عقد

الْبَيِّنِ الْفَسَادِ بَلْ لَمْ يَكُنْفُوا عَلَيْهَا وَحَكَمُوا بِكُفْرٍ مَنْ مَنَعَ هَذَا

ظاهر الفساد بلکه ناکفای کردند بر آن حکم کردند بکفر کسیکه منع کرد این

الْأَحْتِيَالُ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي آخِرِ السُّؤَالِ وَكَيْفَ لَمْ يَدْرُوا أَنَّ

حیل را چنانکه او مصرح است در آخر سوال و چگونه ندانستند که تحقیق

عِنْدَ فسادِ الْعَقْدِ لَا يَلْتَحِقُ اشْتِرَاطُ الْفَضْلِ إِلَّا بِالْمَرَضِ السَّابِقِ
نزو قاسد شدن عقد لاحق نمی شود بشرط زیاده ای مگر بمرض سابق
وَيَكُونُ وَسِيلَةً لِحُجْرِ النِّفْعَةِ مِنْهُ فِي الزَّمَانِ الْأَحِقِّ فَيَكُونُ
و می باشد وسیله برای حجب نفع از آن متفرد زمانه لاحق پس باشد
رَبِّهِ أَطَاهَرًا وَأَحْكَمًا بِأَحْكَامِ تَرْكِيهِ وَالرَّايَاتِ لِلدَّالِّ عَلَى مَا
ربو اظا هر و حکم بیجا کردن او چنانکه می بینی و روایتهاست دلالت کننده بر آنچه
أَدْعَيْنَا كَثِيرَةً مَضْبُوعَةً فِي الْكِتَابِ الْمُتَبَرِّقَةِ الشَّهِيدَةِ وَلَنْدَكُمُ
دعوی کردیم بسیار اند مضبوط کرده شده در کتابهاست معتبر مشهور و باید که در کنیم
هَهُنَا نَبْدًا مِنْهَا فِي الْفَتَاوَى الْعَالَمِيَّةِ فِي أَوَّلِ الْبَابِ السَّابِقِ
اینجا اندگه از آن و اینها در فتاوی عالمگیر است در او آخر باب چهارم
مِنْ كِتَابِ الرِّسَالَةِ نَقْلًا عَنْ شَرْحِ الطَّائِفَةِ حِفْظُ الْمُتَوَكِّلِ
از کتاب رساله برین در حالی که نقل است از شرح طائفة نگار اشتن مرهون
عَلَى الْمُتَوَكِّلِ حَتَّى أَنْ الرَّاهِنَ لَوْ شَرَطَ لِلْمُرْتَهِنِ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ
بر مرتهن است تا آنکه تحقیق گردد دارنده اگر شرط کند برای گرفته کننده چیزی را بر نگهداشتن
لَا يَصِحُّ وَلَا يَسْتَحِقُّ وَفِي الْقُرْآنِ خَوَاتِيمُ نَقْلًا عَنِ الشَّيْخِ الْجَمِيِّ
صحیح نمی شود شرط و سزاوارتی شود مرتهن آنرا و در قرآن خواتیم نقل است از شیخ جمعی
وَالْخُلَاصَةُ إِذَا اسْتَأْجَرَ الرَّاهِنَ الْمُتَوَكِّلَ لِحِفْظِ الرِّهْنِ لَمْ
و خلاصه و فیکه اجاره گیرد را مرتهن براس حفظت گردد جائز
يَجُزُّ فِي مَخْتَصِرِ الْوَقَايَةِ وَعَلَيْهِ مَوْثِقٌ حِفْظُهُ فِي شَرْحِ الْوَقَايَةِ
نباشد و در مختصر وقایع است و بر مرتهن است شقنهای حفظ آن و در شرح وقایع
وَلَا حِفْظُ بِنَفْسِهِ وَعَمَلُهُ وَعَلَيْهِ مَوْثِقٌ حِفْظُهُ وَرَجْعُهُ إِلَى
و مرتهن است که بپوشد بپشت خود و عمل خود و بر مرتهن است حفظ مرهون و در کردن او برجا

در کتاب

يَدِهِ أَوْ رَدَّ جَزْءًا مِنْ كَأْتِرَ بَيْتٍ حَرْمًا أَوْ حَافِظًا وَفِي الْهَدَايَةِ
وَسُفَرِ الْبَيْتِ يَارُكَرْدَن يَارَةُ اَرَان مَرْهُون مانند مژده خانه حفظ مَرْهُون یا حافظ او و در هدایه است
وَأَجْرَةُ الْبَيْتِ الَّذِي يُحْفَظُ فِيهِ الرَّهْنُ عَلَى الْمُرْتَهِنِ مِثْلُ أَجْرَةِ
وَمَرْهُون خانه نگه داشتن می شود در آن خانه گرو بر مرتهن است مانند ارشد
الْحَافِظِ لِأَنَّهُ الْأَمْسَاكُ حَقٌّ لَهُ وَالْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ فَيَكُونُ بَدَلُهُ
نَهْجَان چه تحقیق نگه داشتن حق است مرتهن او حفاظت واجب است بر او پس می باشد عوض حفظ
عَلَيْهِ انْتَهَى مُخْتَصَرًا وَفِي الْعَاقِبَةِ وَمَا رَجَعْنَا إِلَى حِفْظِهِ فَوَقَعَ عَلَى الْمُرْتَهِنِ
بر مرتهن آخشد بالا اختصار در کافی است و آنچه رجوع کند بسوی حفظ مَرْهُون پس آن بر مرتهن است
وَذَلِكَ مِثْلُ أَجْرِ الْحَافِظِ لِأَنَّهُ الْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَالْأَمْسَاكُ
آن مانند مرزد نگه بیان چه تحقیق نگه داشتن واجب است بر مرتهن و نگه داشتن
حَقٌّ لَهُ فَيَكُونُ بَدَلُهُ عَلَيْهِ وَفِي الْفَتْاوَى أَلَوْ لَا الْجِبَّةُ كُلُّهَا
حق است مراد را پس می باشد عوض حفظ بر مرتهن و در فتاوی و لو لا الجب است هر آنچه باشد
لِحِفْظِهِ أَوْ لِرَدِّهِ إِلَى يَدِ الرَّاهِنِ مَعْنَى نَفْعِهِ عَلَى الْمُرْتَهِنِ نَحْوُ أَجْرَةِ
برای حفظ مَرْهُون یا بر روی کردن آن بسوی مرتهن پس آن شغل بر مرتهن است مانند مژده
الْحَافِظِ وَأَجْرَةُ الْمَسْكَنِ الَّذِي يُحْفَظُ الرَّاهِنُ فِيهِ الشَّانِي أَنَّهُ
نگاه بیان و مرزد خانه که نگاه می دارد و در دهنده در آن خانه دوم آنکه تحقیق
قَالَ صَاحِبُ الْأَشْبَاهِ وَالنِّظَائِمِ فِيهِ أَوَّلُ النَّوعِ الْأَوَّلِ الْقَاعِدَةُ
گفت صاحب اشباه و النظائر بابتدای نوع اول قاعده
الثَّانِيَةُ الْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا أَيَّ نِيَّاتٍ كَمَا يَدُلُّ عَلَى التَّفَرُّعَاتِ
دوم عملها متعلق اند بمقصد یا بعبث نیتها چنانکه دلالت میکند بر آن تفریعهای
الَّتِي فُرِعَتْ عَنْهَا عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا قَلِيلًا عَنْ فِتَاوَى
که تفریع کرده است برین قاعده بعضی از آن تفریعات آنچه ذکر کردیم در اینجا قلیل است از فتاوی

سنة ١٠٢٠
در شهر تهران
در روز ١٠
در ماه ١٠
در سال ١٠٢٠

واما که در آن دوام
 و همزه را نفی نماند
 و بهای بیاضال
 اعتدال الرجل اذا
 استمر في ايسر
 غيبه نكده في نتي
 الارباب والعصا
 في خلافه الخواشي
 شرح البرايه نقل
 عن المغرب العفيف
 ففتح العين وسو
 المشاء الخاينه
 والنون بعد ما يفتح
 النسبه ١٢
 يتي كسكه صافي
 كرهه شواظون
 مع من ست مختار
 امام محمد ح فانه قال
 نوبالبيع في قلبي كان
 الجبال الى يمينه در
 دل من مانند
 کومها دخی درین
 شمع است مانند کومها

واما که در آن دوام
 و همزه را نفی نماند
 و بهای بیاضال
 اعتدال الرجل اذا
 استمر في ايسر
 غيبه نكده في نتي
 الارباب والعصا
 في خلافه الخواشي
 شرح البرايه نقل
 عن المغرب العفيف
 ففتح العين وسو
 المشاء الخاينه
 والنون بعد ما يفتح
 النسبه ١٢
 يتي كسكه صافي
 كرهه شواظون
 مع من ست مختار
 امام محمد ح فانه قال
 نوبالبيع في قلبي كان
 الجبال الى يمينه در
 دل من مانند
 کومها دخی درین
 شمع است مانند کومها

بِالْجُودِ وَالشَّيْءُ لَا يَحِلُّ لِلْمُقْرِضِ تَكُونُ خَبِيثَةً وَإِنْ لَمْ يَشْتَرِكْ
 به وجود و سخاوت حلال نمی شود مگر قرض را او می باشد باید اگر چه مشروط نباشد
 وَقْتَ الْقَرْضِ وَكَوْنُ أَجْرَهُ حِفْظَ الْمَرْهُونِ مَنْفَعَةً لِأَجْلِ الْقَرْضِ
 وقت قرض و بودن مزد نگاه داشتن گدو نفع به جهت قرض
 ظَاهِرًا لَا سُرَّةَ فِيهِ فِي الْفَتَاوَى الْعَالِيَةِ بِتَقْلَا عَنْ الْبُيُوتِ
 ظاهر است نیست پوشیدگی در آن در فتاوی عالی است در حالیکه نقل است از بیوت
 إِذَا كَانَ الْمُسْتَقْرِضُ لَا يَدْعُو الْقَرْضَ أَوْ كَانَ يَدْعُوهُ قَبْلَهُ فِي
 چون باشد قرض گیرنده که دعوت می کرد مقررش اما بود مستقرض که دعوت می کرد مقررش پیش
 كُلِّ عَشْرِينَ يَوْمًا وَبَعْدَ الْأَقْرَاضِ جَعَلَ يَدْعُوهُ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ
 هر است روز یک روز و بعد قرض دادن شروع کرد که دعوت می کند آنرا در هر ده روز
 أَوْ زَادَ فِي الْمُبَاحَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ وَكَوْنُ خَبِيثًا لِسَادِيسٍ
 یا زیاده کرد در مباهات پس خبیث حلال نمی شود و می باشد باید ششم اینکه تحقیق
 جَوَانِحُ الْحَيْلَةِ مَشْرُوطٌ بِمَا إِذَا لَمْ يُوَدَّ إِلَى الضَّرَرِ بِأَحَدٍ كَمَا هُوَ
 جانور شدن حیل مشروط است با آنچه فتنه نرساند به کسی ضرر کسی چنانکه آن است
 فِي أَوَّلِ الْفَرَسِ الْخَامِسِ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَالنَّظَائِرِ بِهَذِهِ الْحَيْلَةِ
 در شروع فن پنجم از اشیاء و نظائر و باین حیل گیرد
 الْمُرْتَهِنُ مَالٌ مُسَلَّمٌ مَخْتَارٌ يَوْجِبُ لَا يَجُوزُ لَهُ الشَّرْعُ فَفِيهَا ضَرْبَانِ
 مرتهن مال مسلمان مختار را بوجبی که جائز نمی دارد آنرا شرع پس درین حیل ضرب است
 بِالْمُسْتَقْرِضِ وَالضَّرَرُ بِزَالٍ كَمَا صَرَّحَ بِهِ صَاحِبُ الْأَشْيَاءِ وَالنَّظَائِرِ
 بر قرض گیرنده و ضرر دور کرده می شود چنانکه تصریح کرده است بوج صاحب اشیاء و نظائر
 فِي النَّوعِ الْأَوَّلِ فِي الْقَاعِدَةِ الْخَامِسَةِ فَيَكُونُ هَذِهِ الْحَيْلَةُ
 در نوع اول در قاعده پنجم پس می باشد این حیل

فرموده ان
 الساق ۱۰
 قال هذا اذا لم يود
 الظاهر بان
 شبهه
 فانه قول ابن
 حلي العبد
 لا ضرر ولا فساد
 اين را امام روايت كند
 از قول شيخ
 مرسل و حكم
 و سيق و در بعضی از ابيات
 بن عباس و جواد بن
 عاصم و بعضی از علمای
 معتبرين است
 ضرر دور شده است
 سلطان اسلام ای
 ایشان که از این روایت
 کردند و تفسیر کردند
 بعضی از علمای
 معتبرين است
 و ضرر دور شده است
 فانه و بعضی از
 که در این تفسیر است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَجِبَ الدَّافِعُ لِاحْتِيَالِهِ لَا قِتْنًا فِي النَّفْعِ الْإِسْلَامِيِّ سَلَامًا أَنَّ هَذِهِ
وَأَجِبَ الدَّافِعُ بِجِدَّةِ كَرْتِنِ أَوْ بَرَاهِي مَاسِلِ كَرْتِنِ نَفْعِ تَهْتِمُ أَنْكَ تَدْلِيمُ كَرْتِنِ كَرْتِنِ حَقِيقِ اِيْنِ
الْحَيْلَةُ تَحْتَ اِخْتِارِ الْفَضْلِ لَكِنْ مَا نَقَلْنَاهُ مِنْ الْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ
جِدَّةِ تَحْوِيلِ مَكْنَزِ كَرْتِنِ زِيَادَتِهِ لَكِنْ اِنْجَمَ نَقْلُ كَرْتِنِ اَزْ دَلِيلَاهِي رُوشَنِ
الْقَوَائِدِ بِحُجْمِ مَقَرِّ الْقَوَاعِدِ الْمُقَرَّرَةِ الْمُشْرُوعَةِ الْمَذْكُورَةِ فِي
مُسْتَحْكَمِ حَرَامِ مَكْنَزِ اِنْجَمَ اَزْ اَجْمَلِ قَوَاعِدِ مَقَرِّ مُشْهُورِ نَذِيرِ
كِتَابِ الْفِقْهِ وَالْأَصُولِ أَنَّ إِذَا اجْتَمَعَ الدَّلِيلُ الْبَيِّنُ وَالْحُجْمُ الْقَدِيمُ
كَيْفِيَّاتِي فِقْهِ وَأَصُولِ سَتِ كَرْتِنِ حَقِيقِ مَحْمُودِ دَلِيلِ اِبَاحِثِ كَنْدَهْ حَرَامِ كَنْدَهْ مُقَدِّمِ
الْحُجْمِ عَلَيْهِ الثَّامِنُ أَنَّ الرُّتُونَ لَمَّا اخَذَ الشَّاهِدَةَ عَلَى حِفْظِ الْكَلِمَةِ
مَحْرُومِ بِرَبِّهِ تَهْتِمُ أَنْكَ تَحْقِيقِ مَرْتَبِ هَرَكَاكِهِ كَرْتِنِ دَرَاهِمِ رَا بِرِ كَلَامِ اِشْتِرَاكِ
الَّذِي لَيْسَ فِي حِفْظِهِ مَوْثِقٌ أَصْلًا كَمَا وَقَعَ فِي السُّوَالِ فَقَدْ اِنْتَفَعْنَا
أَنْكَ نِيسَتْ دَرِ حِفْظَاتِ اَوْ بَارِ هَرَكِ خُتْمِ وَاقِعِ كَنْدَهْ دَرِ سُوَالِ بِسِ تَحْقِيقِ نَفْعِ كَرْتِنِ
وَالْإِنْتِفَاعُ بِإِبْوَاجِهِ مِنَ الْوُجُوهِ لَا يَجُوزُ فِي الْفَنَائِي النَّاطِقِي
وَنَفْعِ كَرْتِنِ بُوَسْ بُوَسْجِهْ اَزْ وَجُوهِ جَانِزِ نِيسَتْ دَرِ فَنَائِي نَاطِقِي سَتِ
غَيْرِهَا اِلَّا هُنَّ لَا يَبَاعُ وَلَا يُوَجَّرُ وَلَا يُعَارُ وَلَا يُسْتَعْمَلُ وَلَا يَنْتَفَعُ
حِزَانِ كَرْتِنِ زَوْجَتِهِ نَمِي شُودُ وَاَجَارَهْ وَاَدَهْ نِشُودُ وَاَعَارِثِ وَاَدَهْ شُودُ اِسْتِعْمَالِ كَرْتِنِ نَمِي شُودُ وَنَفْعِ كَرْتِنِ
بِإِبْوَاجِهِ مِنَ الْوُجُوهِ وَلَيَعْلَمُ أَنَّا بَيَّنَّا الْكَلَامَ فِي رَدِّ هَذِهِ الْحَيْلَةِ
بُرْهُنِ بُوَجْهِ اَزْ وَجُوهِ وَبَارِدِ كَرْتِنِ تَحْقِيقِ اِيْنِ كَرْتِنِ حَقِيقِ اِيْنِ اِدْرُودِ كَرْتِنِ جِدَّةِ
عَلَى كَوْنِ مَالِ الْمُسْتَقْرِضِ عِنْدَ الْمُقْرِضِ عَلَى طَرِيقِ الرِّسْقِ وَالْعَرْضَا
بِرِ بَرُونِ مَالِ مُسْتَقْرِضِ نَمُو مُقْرِضِ بِرِ طُورِ كَرْتِنِ وَرُودِ كَرْتِنِ
عَنْ كَوْنِهِ عِنْدَهُ عَلَى السَّبِيلِ الْوَدِيعَةِ مَعَ كَوْنِهَا مُحْتَمَلَةً وَآخِرُ
اَزْ بَرُونِ اِيْنِ مَالِ مُسْتَقْرِضِ بِرِ طُورِ اِمَانَتِ بَارُودِ بَرُونِ اِمَانَتِ مُحْتَمَلِ وَكَرْتِنِ

اگر چه
و توفیق
کردن
باشد
استدلال

الْأَجْرُ عَلَيْهِ جَائِزٌ بَوَاحٍ أَوَّلَ لَنْ كُنَ الْمَالُ عِنْدَ الْمُخْزِ
 مژد برانست جائزست بدو وجه اول آنکه تحقیق بودن مال نژد قرض دینده
 عَلَى طَبَقِ الرَّهْنِ مُصَرَّحٌ فِي الْإِسْتِفْنَاءِ وَالثَّانِي أَنَّ الْوَجْهَ الدَّكْوَةَ
 بر طور گرو مصحح است در استقمار و دوم آنکه تحقیق وجود نه کور
 مَا خَلَا الْأَوَّلَ وَالْآخِرُ مُتَنَوِّضٌ عَلَى بَطْلَانِهَا عَلَى تَقْدِيرِ الْإِيدَاءِ
 سواي وجه اول و آخر قائم اند بر بطلان جمله بر تقدیر امانت داشتن
 أَيْضًا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى النَّاطِقِينَ وَمَا كَتَبْتُمْ مِنْ مَنَاطِرِ تَكْرِيبِهِمْ
 نیز چنانکه پوشیده نیست بر بینندگان و آنچه نوشنید از مناظره شما بعضی ایشان
 وَلِئِنْ أَمَرْتُكُمْ عَلَيْهِ بِأَنَّ هَذِهِ الْحِيلَةُ فِي حِلِّ الرِّبَا أَجْمَلَةٌ أَلَيْسَ
 و الزام شما بروی باینکه تحقیق این حیل در حلت ربوا مانند حیل یهود
 لِلطَّرْقِ لِلْإِصْطِيَاءِ فِي الْيَوْمِ الْمُعْهُودِ وَاضْطِرَّارِهِ فِي الْجَوَابِ
 برو دست برای شکار کردن در روز معین و مضطر شدن وی در جواب بسوی
 ادْعَاءِ تَخْصِصِ حُرْمَةِ الْحِيلَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِمْ دُونَ هَذِهِ الْأَمَّةِ
 دعوی کردن تخصیص حرمت حیل به نسبت بسوی یهود و نه این امت
 الْمَرْحُومَةِ قَدْ أَلْزَمُوا نَوْزُومَ مَنْ أَنْوَارِ مَشْكُورَةِ النُّبُوَّةِ طَلَعَ عَلَى
 مرحوم بر این الزام نورست از نورهای مشکوره نبوت طلوع شد بر
 قَلْبِكُمْ لِأَجْلِ وَثَاقَةِ عِلَاقَةِ الْمُهَيَّوَّةِ وَكَمْ فِيهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ
 دل شما بجهت استواری علقه نبوت و مرثیاء درین الزام بیرونی یکست
 مِنْ تَشْرِيفِ مَنْصَبِ احْتِسَابِ سَيِّدِنَا وَإِمَامِنَا عَمْرِئِ الْخَطَّابِ
 کسی که تشرف شد بمرتبه احتساب سردار ما و امام ما عمر بن خطاب را
 بِأَرْوَيْتَافِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ
 بنا بر آنچه روایت کرده ایم در صحیح بخاری از طاووس تحقیق شنیدم از ابن عباس رضی

جمله
 مشفق بقوله
 و هو ان خطا
 المرسون يجب
 على الرهن ان
 يثبت اى الوجه
 الاثنان ١٢
 على اى وجه
 شبهة ١٢
 و ما كتبت
 في مشكورة طر
 در ديوارك
 بنيت او بجان
 راه ندارد
 مانند طاق ١٢

اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ بَلِّغْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا فَقَالَ

عَنْهُمَا خَرَسَ مِثْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ عَنْهُمَا رَأَى كَيْتَ فُلَانٍ فَرَفَعَتْ شَرَابًا بَعْدَ الْغَيْثِ
قَالَ اللَّهُ فُلَانًا كَالَّذِي يَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

لَعَنَتْ كُنْزُ فُلَانٍ رَأَى أَنَّهُ دَنَسَتْ كَيْتَ فُلَانٍ بِغَيْرِ خَمْرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ فُلَانًا اللَّهُ الْيَهُودِ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ فَكَلِمَاتُهَا قَبْلَ عَوْنِهَا

فَرَمَدَ لَعَنَتْ كُنْزُ فُلَانٍ يَهُودِ حَرَامٌ كَرِهَ شِدْبَرُوشَانِ شَعْمُهَا بَعْدَ أَشْتَدِّ أَنْهَارٍ بَعْدَ فَوْقَتِهَا
إِنْتَهَى فَافْهَمُوا وَأَقْبَلُوا هَذِهِ الْبَشَارَةَ فَإِنَّ الْعَاقِلَ تَكْفِيْلُ الْإِنْسَانِ

آخِرُ شَيْءٍ بَعْدَ بَعْدٍ وَاقْبَلُوا كَيْتَ فُلَانٍ مَرْدَةٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْأَجَلِ

این صورت خط امام است بزرگ تر

الْأَكْمَلِ مَوْلَانَا عَبْدُ الْعَزِيزِ قُدِّسَ سِرُّهُ

کامل تر مولانا عبدالعزیز قدس سره

قَدْ وَقَفْنَا عَلَى هَذَا التَّحْقِيقِ الْإِنْفِيقِ وَالتَّحْقِيقِ الْإِنْفِيقِ قَوْجَدْنَا

بِتَحْقِيقِ آگَاهِ شَدِيدِ بَرِّینِ تَحْقِیقِ عَجِیبِ وَتَحْقِیقِ خُوبِ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ
بِحَقِّ الْمَبْنِيِّ مُسْتَحْكَمِ الْمَعْنِيِّ مُوَافِقِ الْإِلَهِ وَأَيَاتِ مُطَابِقِ الْإِلَهِ

درست الفاظ استوار معانی در حالی که موافق است در آیات و مواضع
وَلَقَدْ سَمِعْتُ صَاحِبَ سَلَمَةِ اللَّهِ وَجَرَاهُ خَيْرَ كُلِّ مَسْمُوعٍ مَكْنُونٍ

وهر آنکه بتحقیق گوشش کرد صاحب آن تحریر سلامت دارد او را خدا و پادشاه او را یکبار گوشش ممکن در

عَنْهُمَا خَرَسَ مِثْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ عَنْهُمَا

بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ

بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ

بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ

بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ بَعْدَ بَعْدٍ

جَوَابِ هَاتَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ جَعَلَ اللَّهُ قَهْرَ الْعَبِيدِ فِي الدَّارِ

جواب این دو مسأله بگرداند او را خدا خنک چشم در هر دو سرا

وَهُوَ مَالِكُ النَّشَاطَيْنِ

و او خدا مالک هر دو سید این است یعنی دنیا و آخرت

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْمُكَرَّمِ الْعَظَمِ

این صورت خط امامت مکرم معظم

مَوْلَانَا شَاهُ رَفِيعِ الدِّينِ قُدِّسَ سِرُّهُ

مولانا شاه رفیع الدین قدس سره

اطَّلَعْتُ عَلَى هَذِهِ الرُّقُومِ بِجَمِيعِ مَا فِيهَا فَاسْتَحْسَنْتُ غَايَةَ الْإِحْسَانِ

خبردار شدم برین نوشته همه آنچه در آن است پس نیکو شمردم نهایت احسان

مَا أَنْتَرَا بَأْنِيهِ مِنْ جَوَاهِرٍ لَا إِلَهَ فِي مَبَانِيهِ وَمَعَانِيهِ وَشَكَرْتُ

آنچه برانگنده کرد و بناکننده او از جواهر و آید او در الفاظ او و معانی او و شکر کردم

اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى حُسْنِ تَوْفِيقِهِ لِهَذَا الْوَلَدِ فِي تَوْفِيقِهِ صَلَاتِهِ

خدای سبحان را بر خوب توفیق و براس این فرزند در تمام گرفتن مقاصد او

وَمَجَارِبِهِ وَسَأَلْتُ أَنْ يَهَبَ لِي مِنْ خَزَائِنِ فَيْضِهِ فَوْقَ أَمَانِيهِ

و مجاری او و سوال کردم خدا را از یکدیگر بخشد خدا مرا و او از خزینه های فیض خود بالای آید او

سوال خوردن ایفون در جمله سمیات چه حکم دارد و در صورت اثبات حرمت آن کیسکه آنرا حلال
 دانسته بخورد چه حکم دارد جواب چهار چیز است که در نباتات خوردن آن حرام است اول سمیات
 و خوردن آن انگاه حرام میشود که بقدر مغز خورد و چون از حکم سمیت برآید و با صلاح آرسنه
 میشود و وزن قلیل باشد خوردن آن حرام نخواهد بود و دوم مسکرات و آن چیزها هستند که عقل
 را از اهل میکنند و شهوت و غضب را که تابع حس اند برهم میکنند اینچیزها حرام مطلق اند پیش
 حقیقه سوای خمر و دیگر مسکرات هم موافق بعضی روایات صحیحه قلیل و کثیر حرام است پیش بعضی آنچه
 سوای خمر است اگر بحد اسکار رسد حرام است و کمتر از آن حرام نیست قسم سوم مقتضات است
 که دفعه انسان را بی حس و بی اختیار میسازد و مرده و ارمی افتد مانند جرس و بعضی اقسام
 بنا گوشتی این هم حرام است چهارم مخدرات و او آنست که حس و شهوت و غضب را که تابع
 حس اند مخدور میسازد و بادی تنبیه متنبه نمیکرد و جواب موافق عقل درست نمیدهد و عقل را از
 میسازد و این گروه است ایفون از قبیل مخدرات است مگر قباحات اینست که چون عادت
 ایفون قلیل شود نفع نمی بخشد پس باعث پیش روی زیادتی و زیاده او آدم را از مصالح دین و دنیا محصل
 میگردد و اندوختن قباحتهای بسیار میگردد و خوردن مسکرات از محرمات است بدو سبب
 یکی بقای شهوت و غضب است بدون عقل که بعد جمیع مفسد میگردد و دوم غافل شدن از عبادات
 حکا و ذکر اینها **الشَّيْطَانُ أَنْ يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي**
 چنانکه دارد شده جز این نیست که میخواهد شیطان که بیندازد در میان شما دشمنی و ناخوشی بسبب
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ

شراب و قمار و باز داد شمارا از یاد خدا دازد . نماز
 و در مخدرات خلل اول منقود است و خلل ثانی موجود و چون اول از کبر است ثانی از غفلت خواهد بود

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 شهوت و غضب
 عقل
 غافل شدن
 از عبادات

مسئلہ: قال في الجوهرة لا يجوز أكل النجس والحشيش ولا فيون وذلك

گفت در جوهره جائز نمی شود خوردن نجس و برگ تنگ و افیون و...

كله حرام لان يفسد العقل حتى يصير الرجل في غير اخلاقه فساد

همه او حرام است چه تحقیق هر یک از آنها به عقل را تا آنکه میگرد و مرد در فساد عقل صاحب نافرمان و فساد

ويصد عن ذكر الله وعن الصلاة لكن تحريم ذلك دون تحريم

و باز میدارد از یاد خدا و از نماز لیکن حرمت آن کم است از حرمت

الخمر فان اكل شيئا من ذلك لاحد عليه وإن سكر منه كما إذا شرب

شراب پس اگر بخورد چیزی را از آن نیست حد بروی اگر چه مست شود از و چنانکه قیاس میگوید

بئىءا واكل الغائط فانه حرام ولا حد عليه في ذلك بل يعزى

پیشاب را یا بخورد بر از را پس تحقیق او حرام است و نیست حد بروی در آن بلکه تعزیر داده شود

بما دون الحد قلت في شجر النظم الوهباني يحرم أكل الحشيش

با نچه کم از حد است گوئیم در شجر نظم وهبانی است حرام می شود خوردن حشیش

وهو ورق القنب قد اتفق مشايخنا ومشايخ الشافعي على

و او برگ تنگ است و تحقیق اتفاق کردند شاخ ما و مشایخ شافعی بر

تحريم تناوله واتفقوا باحراقه مع خطر فيمنه وأمرنا بتأديب بالعلم

حرام کردن خوردن و فتوی دادند بسوزانیدن او با گرانی قیمت او و حکم کردند به ادب دادن و سزا دادن

والتشديد على اكله فالان فتوى المذهبين على تحريمه من الغفلة

و سخت کردن بر خوردن اش پس اکنون فتوی ما هر دو مذاهب بر حرام کردن او است

مسئله

حكم الافيون ان يحرم ام لا لا سم يضر صرا بيبا بالبدن كما هو

حکم افیون آنست که تحقیق او حرام می شود یا برای اینکه تحقیق او هر چه است ضرر می رسد به ظاهر بدن چنانکه

مسئله
خلافت ما سنا
و از فرمان ما
و در هر دو این سخن
فرمان ما
مسئله
خداوند تعالی
نفس
ایمانی و انشایی
البرکات و الاکال
مسئله
نفس
مسئله
خداوند تعالی
مسئله
استان
الحقنی انما یفرق
شبه فی جامع الفتاوی
شراب الافیون
حرام ناله و ناله
السم و کذا جمله اشعار
کردانی و حب لغتی

لَا تَحْأَمِرُهُ وَلَكِنَّهُ بِحُجَّةٍ فَقَطَّعَ بِهِ ابْنُ دَقِيقِ الْعَيْنِ وَحَكَ
 که البته او پاک است و نیست بید پس یقین کرد بوی ابن دقین العبد و حکایت کرد
 الْأَجْمَاعُ عَلَيْكَ وَقَالَ الْإِفْيُونُ وَهُوَ لَيْسَ الْخَشْيَاشُ أَتَقْوَى
 اتفاق را بروی گفت و افیون در جایکه او شیر خفا سن است قوی ترست
 فَعَلَاكَ مِنَ الْخَشْيَاشِ وَكَذَلِكَ جَعَلَ الطَّيِّبُ مَعَهُ أَنْ تَطَاهَرُ
 از بوی تاثیر از خشیش و همچنان جایشل با وجودیکه به تحقیق او پاکست
 لَمْ يَنْهَى عَنْ الْجَمْعِ لَيْسَ كَانَ عَدَاةً حَرَامًا لِلتَّخْلِيسِ وَاللَّتَمُّ يَدِي
 آخر شد و حاصل آنکه هر گاه بود شمار کردن افیون حرام یا برای سست کردن و سست کردن
 أَوْ السَّبِيحَةِ فَكَأَنَّهُمْ أَنَّ الْقَبِيلَ مِنْهُ الَّذِي لَا يَفْعَلُ هَذِهِ
 یا بجهت زهر پس غالب تر آنکه به تحقیق اندک از افیون آنکه نمی کند این
 الْأَفْعَالُ لَا يَكُونُ حَرَامًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ
 فعلها را نمی باشد حرام و خدا دانا تر است

فقد ختمت سوادها
 بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 حامل و مصدق در پرده مباد که در جل و حرمت حقه بسیار شور و غلبه واقع شده و هر یک از عباد
 اعتدال منحرف گشته راه افراط و تفریط پیوند لهند برای احقاق حق و ابطال باطل سطر و چند تحریر مینمایم
 باید دانست که حق آنست که کشیدن تفرقه مکرر تحریر است و همانست مختار علمای ما و را بر انهم و حضرت
 افضل المحدثین هو الانا شاه عمید الغریز قدس سره الغریز و اکمل المتأخرین ملا سعد رومی خفی رحمه الله تعالی کتاب
 مجالس الابرار ابواب انصاف و اگر تفصیل این مجال آنکه بروایت ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود
 ان حضرت صلی الله علیه وسلم من حسن المرء ترك ما لا يعنيه هذا الحديث من حسن المهاجرين
 رواه ابوهریره رضی الله عنه ومعناه ان اسلام الرجل لا يكون كاملاً وحسناً الا اذا ترك
 من الاقوال والافعال ما لا ينفعه اصلاً ولا في الدنيا ولا في الآخرة یعنی سلام مرد کامل

و خوب نمی شود مگر قوتیکه بگذارد از اقوال افعال آنچه که سود میکند او را هرگز نه در دنیا و نه در آخرت تشبیه نیست
در اینکه کشیدن حقه از جمله افعال لایعنی است و ظهورش در ابتدای قرن یازدهم شده و عاظم مردمان
از مردمان زمان در آن مکرر تکرارند و تنبیح اوقات می نمایند الحرام سخن محقق واجب الاتباع آنست که هر فعل اختیاری
که از تکلیف صادر شود و خالی باشد از فائده دینی و اخروی و از است میان عیب و لعب و هو و فرقی میان
این هر سه آنست که عیب عبارتست از فعلیکه خالی باشد از لذت و فائده و لعب از فعلیکه در آن لذت باشد
نه فائده و او همانند لعب است لیکن در لهو حظ نفس نیاورده می باشد بلکه لذت که در تکلیف از امور مهمه باز نماند و همه
اینها حرام هستند چه ذکر آنها در قرآن عظیم بطریقت وارد شده مگر آنچه شارع آنرا استثنا کرده پس مباحات
مستدرج گردیده و هرگاه حرمت عیب و لهو و لعب مستحق گشت بلا شک حرمت حقه می باشد چه کشیدن می یکی از افعال
مشتبه مذکوره مندرج است و آنست که در عیب و خلل شود و جهت خالی بودن می از لذت که در مفهوم لعب است و با خود نشسته مگر آنکه
گفته شود که بعضی کسان از لذت می انگارند پس در لعب یا لهو مستدرج خواهد شد و در مصورت خلل و از فائده دینی حرمت جاتیان
نار و و اما خلل و از فائده دینی تفریق کشیدن حقه مباح میکند عذر او نه و را بلکه اطلاق اند بر آنکه مطلق است
مصرفت بنا بر آنچه شیخ ابوعلی بن سینا در قانون تصریح کرده که همه انواع دغان بحیف اند و از همین جاست که بعضی
محققان گفته اند که دغانیکه از کشیدن حقه حاصل میشود نیز بحیف و بطوابع است پس جائز نیست استعمال او
که واجبست حفاظت نفس از حقوق ضرر و در مضایب الاحتساب کورست استعمال انصر حرام و در اینجا خدشته است
جواب طلب بایش آنکه تسلیک کردیم که دغان بحیف و بطوابع است لیکن استهلالش نافع است برای مزاج یعنی
چه اخراج بطوابع ضاره میکند و نظیر جواب آنکه در صورت مذکوره البته استعمال بعضی از او خدشته میماند و بعد
حصول تخفیف ترک میکند و بطریق دوا و است استعمال نمی کنند و اگر خیال آن کنند که کشیدن حقه هم بطریق دوا و می ایجاب
بطوابع دوا باشد گویم انتفاع بوی محمول است پس ضرر و عیب جهت معرفت و از تجویز طبیبین مجاز است که حکم کنند استهلالش
مما وقت حصول انفعالنفس برین حالت حکم و اجاری خواهد شد یعنی بعد حصول فائده استعمال می جائز خواهد بود چه استعمال و با بعد
مصرفت باین میکنند زیرا که چون دانی بایده مصرفی در بدن تصرف میکنند در بدن پس مع می میشود و ضرر و درجاس الما بر آن
کثیره برای انبیا و عوی مذکوره مذکور اند و بعضی علمای اقلیه حرمت او از بعضی آیات قرآنی استنباط کرده اند و تفصیلش در کتاب مذکور
مردم سخنان شریف فارجه الیه حرره ابوالبرکات المدعو بترک عفی عنه

الط

جرعه کشان بزم عرفان مدام بسکر از کار جدی کفایتی ندارند که پیدا آورده و نشخوارش خوش از لاله
 رنگین چنانکه شیرین و خنک هوش هوش بای عقلی با عقل و هوش است اگر بهایت هادی صراط مستقیم
 شریعت علیه الفناء و النجاست بغل نگردانید می تمامی است به الفناء نشاء شراب و دیگر مسکرات
 و تخمیر افیون و تقطیر سیمات و رگو ضلالت رسید جمله من بی پایانش خلق ذات بابرکات
 علم است که از کتاب سبونت حلال حرام استنباط نموده پوست کنده بیان فرمودند و هر چه در آن شنبلیله
 واقع شد تعبیر کرده از آن حکم اجتناب نمودند اما بعد در پرده مباد که کشفه جابحه مملو از خواص عجیبه
 و رساله نافع مشحون بعوام غریبه بصیرت بخش کلامی با علم و شرم **مقاله اولی** از معاللات شجره کائنات
 کتاب الله الخطر عن مسائل الالباحه و الخطر مستعمله استفتای مفید علم و دانش و فریبک مستعمله مسائل که
 حقه و حرمت نان با و جوز و افیون و چرم و بنگ مزین به خطایه من آیات الله معجزات
 رسول الله خاتم المفسرین سند المحدثین معادن علوم و معینه مخزن فنون کسبیه ستار و اساتذ و عظمای
 تمیز مولانا و مقتدا حضرت شاه عبدالعزیز اسکنه الله بجهه الجنان و افاندر علی بن العبد و الغفران
 و نخبه عالم ربانی کامل حقانی سمیع بحر العلوم با دینا مولانا عبدالعلی مرحوم و متبع سنت سید المرسلین
 مولانا یقین المله و الدین اعلی الله و رجبهم فی اعلی حلیم و در مسائل و تقریرات دیگر علمای اعلام قوام
 فی الاسلام مثل رئیس علمای نام و نشان مولانا رشید الدین خان علیه المغفره و الرضوان و جرمعدن
 همه انی محمد و لم عبدالواحد و مولانا میرزا رضی الدین جوینی نور محمد قدها بانوار مرآه الحق فی ترویج
 بر و سعادت و اقبال عبدالرحیم خان صانه الله عن طوارق السعدان و تهذیب و نظر ثانی نموده آقا
 آسمان تحقیق مرکز انزه تحقیق مطهر فیوض سیدی مورو عنایات ابیدی با علم عقلمی و عقلی مولانا ابوالبرکات
 رکن الدین محمد الشهیر بولوی تراب علی لاریت شمس افاده باز و اقرار افانته ساطعه بنده امیدوار
 حق علی متوقع شفاعت رفیع روز جزا محمد مصطفی اغفر الله له و لوالدیه و احسن الیها و الیه و بطبع مطغانی
 واقع می نماید که پور منتهی باشد که پور بنظر فائده عامه بدوین اباقی و نفع تام خوان اسلامی بطبع مولود سید الله

ماطران شانی نگه گاه ازین مجموعه خواند خطی بر دارند علمای سابق الوصف و معرفت احقر را بدعای خیر یاد
آرند و اگر عانت این دی همبرین منوال عنایت میفرماید مقاله دوم کتاب موصوف مصدر در اسرار
لوقات بنظر شائقان حبلوه ظهوری نماید که منه الابد و الیله الامام و علی الدن و کل به اعتصام

تمام شد

تصحیح متن مقاله اولی کتاب				تصحیح متن مقاله اولی کتاب			
از اتمه الخط عن مسائل الاباحه و الخط				از اتمه الخط عن مسائل الاباحه و الخط			
صفحه	سطر	حاشیه	غلط	صحیح	صفحه	سطر	حاشیه
۵	۵۴	۱۲	کسی	کسیکه	۳	۵	شجاعا
۱	۱۴	۱۲	خبر	خبر	۴	۱۲	نذیب
۱۵	۵۴	۴	فیهما	فیهما	۱۶	۲	خبر
۲۲	۵۴	۱	خبر	خبر	۳۸	۴	شقاء
۵۴	۵۴	۴	اللام	اللام فی	۴۰	۱	اشتراط
۶۴	۵۴	۲۱	انفرث	انفرث	۹۲	۲	آبوی
۷۴	۵۴	۲	کبتهم	کبتهم			



۲۱۲۸

DUE DATE

۲۹۷۳۸

۲۲ < ۲

۲۱۲۸
 ۲۱۲۸
 ۲۹۴۵۲۸
 ۲۱۲۸
 ۲۹۴۵۲۸
 ۲۱۲۸
 ۲۹۴۵۲۸

Date	No	Date	No.